

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

# مسیح رازِ خداوند

پژوهشی در رابطه‌ی امام مهدی با مسیح علیه السلام

شیخ صادق محمدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	مسیح راز خداوند
نویسنده	شیخ صادق محمدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۳۹۵
کد کتاب	۱۰۱۴/۱
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد الحسن عليه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## تقدیم

به پدرم...

به کسی که مرا شناخت آموخت؛ و پس از اینکه گمراه بودم، هدایتم کرد...

به کسی که شناخت را در درونم تثبیت کرد...

به آن آوازه‌ی رانده شده...

به آن کس که چیزی جز تکلیفی که خداوند بر عهده‌اش گذاشته یعنی هدایت بندگان، او را از بازگشت به سوی خدا باز نمی‌دارد.

آقای من! می‌دانم که جان شما آرام و قراری ندارد مگر اینکه در راست عرش خدا آرام گیری... از خداوند خواستارم که با تمکین بر شما منت گذارد و همان‌طور که وعده‌تان داده، اسبابش را برایتان فراهم آورد و مؤمنان را با شما شاد گرداند و در آن روز است که مؤمنان برای شما شادمانی کنند.

آقای من **احمدالحسن**! درود خداوند بر تو و اهل بیت پاک و مطهرت!

بگویم بنده‌ات که بنده صورتی از آقایست است... یا بگویم خادمی که خادم به آقایست نزدیک است، نفس من برای چنین وصفی در نظرم حقیر می‌نماید چرا که از شما دور است؛ و چیزی جز وصف آن به گنه‌کار تقصیرکاری که با امید عفو و بخشش شما بازگشته است، شایسته‌اش نیست!

صادق محمدی ۳ ذی الحجه ۱۴۳۰ ه.ق.<sup>(۱)</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و بارالها! سلام و صلوات تامّ خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیون، ارزانی فرما!

### پیش‌گفتار

هر یک از دعوت‌های پیامبران و ویژگی خاصی دارد، و خداوند سبحان و متعال در این ویژگی خواست و اراده‌ای دارد که می‌خواهد به بندگانش برساند. به همین دلیل عیسی مسیح علیه السلام رسالتی را آورد که مهم‌ترین رسالت پیش از رسالت پیامبر خاتم صلوات الله علیه و همچنین آخرین مرحله‌ی مقدمه‌سازی از راه پیامبران خدا از فرزندان اسحاق -فرزند پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام- بوده است.

پیامبر خدا عیسی علیه السلام می‌خواست معنای روحانی را مطرح و اساس آنها را پایه‌ریزی کند و در ضمن سفر آموزشی خود و انتشار رسالتی که به آن مکلف شده بود، فهم آنها را با استفاده از مثال‌ها به مردم نزدیک کند، و این، نقش مهمی در زندگانی قائم مهدی که سلام و صلوات خدا بر او باد، دارد؛ چرا که قائم مهدی، جلوه‌گر اولین سفر به سوی خداوند سبحان و متعال است و او نقطه‌ی عطف بازگشتی -که تمثیل قوس صعود یا همان قیامت صغرا است- می‌باشد.

بازگشت، بر سیر و سلوک در هر آنچه در معنای روحانی جلوه‌گر است، استوار است و این یعنی رها شدن از هر ناسازگاری، که همان وابستگی انسان به مادیات و اجسام می‌باشد. از جمله‌ی این وابستگی‌ها به طور خاص عبارت است از: مناسبات نسبی از

قبیل پدر، برادر و سایر موارد؛ مناسباتی که به طور معمول واقعیت انسان را مشخص می‌کند؛ و بر انسان چنین حکم می‌کند که این، نتیجه‌ای است حتمی؛ چرا که به پدر و مادری منسوب می‌شود که از جمله ویژگی‌های عالم اجسام می‌باشد؛ زیرا به طور معمول انسان از یک پدر و مادر متولد می‌شود و با این اتفاق روابط خانوادگی نیز بر او واجب می‌شود. اما نسبت‌های روحانی نیز وجود دارند؛ هر چند از سوی عموم بشر در نظر گرفته نمی‌شود، مگر کسانی که خداوند مخصوص‌شان گردانیده و آنان را به این معانی روحانی توفیق عطا فرموده است. پیامبران از این دست مردمان هستند؛ مانند نوح علیه السلام آن هنگام که از خداوند درخواست می‌نماید تا فرزندش را نجات دهد - زیرا از او سرپیچی کرده بود- پاسخ خداوند این بود که او از خویشان تو نیست و او عملی است ناشایست.

همان‌طور که عرض کردم، این روابط تنها در کسانی است که خداوند آنان را به لطافت روح مخصوص نموده؛ چرا که در این روابط نیز شخص نَسَب پیدا می‌کند، ولی نسبتش نسبتی حقیقی است؛ یعنی برای ما دو نوع ارتباط به وجود می‌آید که روابط میان نوع بشر را مشخص می‌کند. از این جمله، ارتباط طبیعی است که از لوازم عالم اجسام و ماده می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که بیان کردم، انسان از یک پدر و مادر متولد می‌شود. ارتباط دیگری نیز وجود دارد که این ارتباط حقیقی است (ارتباط روحانی) و از آن نیز نسبت انسان با دیگری حاصل و ارتباطش با او مشخص می‌گردد. این ارتباط به روشنی در دعوت پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام آشکار شده و این ویژگی به اینکه ایشان علیه السلام بدون پدر به وجود آمده، به صورتی روشن و آشکار واضح گردیده است، و این معانی روحانی را ندا می‌دهد که او پسر است و پدری نیز دارد و پدر، همان کسی است که او را فرستاده و .... بسیاری مسائل دیگر. این معانی در زمان پیامبر خدا

حضرت محمد ﷺ نیز وجود داشت؛ آنجا که ایشان ﷺ رابطه‌ی برادری ایجاد نمود و برای هر مسلمانی از مهاجرین، برادری از انصار قرار داد و می‌فرمود: مؤمن، برادر مؤمن است؛ تا این معنا در مسلمانان ریشه بدواند. این موضوع همان‌طور که بیان نمودم، مرحله‌ای مقدماتی است که قائم - که سلام و صلوات خدا بر او باد- به آن اقدام خواهد نمود.

روایت شده است که قائم (علیه السلام) در سایه‌ها یا همان عالم ذرّ یا مجردات، میان برادران پیوند برادری ایجاد نموده؛ همان‌طور که از امامان (علیهم السلام) روایت شده است:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: (خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از آنکه بدن‌ها را خلق کند، ارواح را در (عالم) سایه، برادر گردانید. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند برادر از برادری که بین‌شان در (عالم) سایه پیوند برادری برقرار بوده است، ارث می‌برد و از برادر ولادتی خودش ارث نمی‌برد)<sup>(۱)</sup>.

از ابا عبدالله امام صادق و ابا الحسن امام کاظم (علیهم السلام) روایت شده است که فرمودند: (اگر قائم ما قیام کند به سه مسئله حکم می‌کند که کسی پیش از او به آنها حکم نکرده است: پیرمرد زناکار را می‌کشد، منع کننده‌ی زکات را به قتل می‌رساند و برادر از برادرش در عالم سایه‌ها ارث می‌برد)<sup>(۲)</sup>.

زیرا این وابستگی‌ها بر اساس آن معانی روحانی است و سرآغازها رهسپار شدن به توحید در سفر بازگشت به سوی خداوند سبحان و متعال می‌باشد؛ زیرا در این سفر، از بین رفتن ناسازگاری‌ها وجود دارد؛ آنجا که معانی روحانی به جای معانی مادی که علت هلاکت مردم و ستم به بندگان است، می‌نشیند؛ چرا که انسان، اسیر این قید و

۱ - هدایت - شیخ صدوق: ص ۳۴۳.

۲ - خصال - شیخ صدوق: ص ۱۶۹.



---

بندهایی است که از لوازم و ضروریات ماده می‌باشد، و این، همان زندان است؛ همان‌طور که امام امیر المؤمنین بیان فرموده‌اند که دنیا زندان مؤمن است.



## چرا بنی اسرائیل آنچه عیسی (علیه السلام) آورد را نپذیرفتند؟

آیا آنها با این عنوان که اورهایی بخش و همان مسیح موعود است، منتظرش نبودند؟!

### اعتقاد یهود به مسیح

یهودیان اصل اعتقادی ثابت شده‌ای درباره‌ی مسیح موعود داشتند. آنان منتظرش بودند و به صورتی عمل می‌کردند که گویی برای ظهور او زمینه‌سازی می‌کنند. آنها در این خصوص به نشانه‌ها و دلایلی اعتقاد داشتند و از این نشانه‌ها به عنوان دلیلی بر او هنگامی که ظهورش را علنی کند، استفاده می‌کردند؛ اینکه:

- ۱- او از فرزندان پیامبر خدا داود (علیه السلام) است.
- ۲- مکان ظهور و بعثت بیت لحم، شهر داود است.
- ۳- او با راهی غیبی یا معجزه‌گونه می‌آید.
- ۴- وقتی برانگیخته شود تا ابد با آنان می‌ماند.
- ۵- آنان بر این گمان بودند که او اعتقادشان را تثبیت می‌کند و آنچه بر آن بودند را از بین نمی‌برد.
- ۶- او برخی از مفاهیم روحانی و دارای مقامات ملکوتی را مطرح نمود که پذیرش آنها بر علمای بنی اسرائیل دشوار بود.
- ۷- او همان پادشاه یهود و مسیح موعود است.
- ۸- ترس از اینکه ایمانشان را به خاطر ترس از دنیایشان آشکار کنند.

اینها از جمله مواردی بود که آنها برای هنگامی که مسیح موعود ظهورش را آشکار کند، اعتقاد داشتند و باید با آنچه او ادعا خواهد نمود، مطابقت داشته باشد؛ در غیر این صورت با او به مقابله برخواهند خاست؛ زیرا این موارد را از شریعت پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام به ارث برده بودند و او بود که این موارد را حاکم بر رهایی بخشی که خواهد آمد، قرار داده بود؛ یعنی آنان همان طور که انجیل توصیف کرده است - فرمان بردار شریعت بودند و شریعت را نهایت اعتقادشان قرار داده بودند؛ نه اینکه وقتی مسیح ظهور کند، این مسیح است که باید نهایت اعتقاد باشد؛ زیرا او همان کسی است که حکم خواهد راند.

آنها بر اساس که معنا و محتوای مطالبی که به آنها رسیده بود دلیل می آوردند؛ اما در مورد معنا و مفهوم بسیاری از علامتها و یا کیفیت وقوع آنها و یا اینکه شاید به واسطه وجود «بدا» اتفاق بیفتد یا نه، نمی توان به طور قطع و یقین نظر داد. این موارد جملگی به دست خود او است؛ وقتی معنا و مصداق واقعی شان آشکار شود، این او است که به آنها دلالت و راهنمایی می کند. به عبارت دیگر آنان حجت را بر اساس آن متون مورد قضاوت قرار می دادند؛ ولی در واقع حجت، کسی است که بر نشانه یا دلیل بر خودش، راهنمایی و دلالت می کند؛ زیرا این او است که آنها را محکم می کند و دلیل و برهان می آورد که اینها به خودش دلالت می نمایند؛ آن هم به آن گونه که او بیان شان می دارد و نه بر اساس درکی که علما از آنها دارند؛ که چه بسا منظور، معنای باطنی باشد و نه ظاهری.

ناگزیر باید گوشه ای از معانی روحانی و نقش آن در محقق شدن هدایت و شناخت حق را بفهمیم.

## روح و تأثیر آن در مشخص کردن روابط:

کلمه ی روح در قرآن کریم آمده است:

حق تعالی می فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>(۱)</sup> (از تو درباره ی روح می پرسند؛ بگو: روح از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندک دانشی نداده اند).

حق تعالی می فرماید: ﴿... فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾<sup>(۲)</sup> (.... ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی کامل، بر او نمودار شد).

باز در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>(۳)</sup> (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و قطعاً تو به راه راست راه می نمایی).

همچنین می فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا...﴾<sup>(۴)</sup> (در آن، فرشتگان و روح فرود آیند...).

روح نقش مهمی در مشخص کردن روابط و جایگاهها بر عهده دارد؛ تا آنجا که حتی حجتی که خداوند با او بر آفریدگان حجت می آورد، فقط پس از زمانی است که خداوند

۱ - اسرا: ۸۵.

۲ - مریم: ۱۷.

۳ - شوری: ۵۲.

۴ - قدر: ۴.

او را با آن روح مخصوص می‌گرداند؛ زیرا علم و فهم و عصمت به واسطه‌ی آن می‌باشد؛ به طوری که خداوند همه‌ی پیامبران و کسانی که جانشینان‌شان گردانیده را به روح القدس، مخصوص گردانیده است.

روح القدس اعظم نزد اهل بیت است. محور هر گونه رابطه‌ی حقیقی، روح است؛ تا آنجا که محور معانی پدر بودن، فرزندی و برادری حقیقی، روح می‌باشد؛ چرا که تنها به واسطه‌ی آن است که تضادها از صفحه‌ی وجود انسان از بین می‌رود و به واسطه آن است که نزدیک شدن‌ها ایجاد می‌شود.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿...إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (.... برادرانه بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر نشستند).

کمال بنده و کوتاهی‌اش تنها در شناخت واجباتی که خداوند از امر و روحش بر بندگان واجب کرده است، مشخص می‌شود. از امام زین العابدین (علیه السلام) در حالی که جابر جعفی را مخاطب قرار می‌دهد، روایت شده است: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! تقصیر کار کیست؟ ایشان فرمود: (کسانی که در شناخت امامان و شناخت آنچه از امر و روحش که بر آنان واجب کرده است، کوتاهی نموده‌اند). عرض کردم: آقای من! شناخت روحش یعنی چه؟ ایشان فرمود: (اینکه هر آنچه خداوند به روح اختصاص داده است را بشناسد. خداوند امرش را به او واگذار نموده است. با اجازه‌ی او می‌آفریند و با اجازه‌ی او زنده می‌کند و آنچه در درون است و آنچه بوده است و آنچه تا روز قیامت اتفاق می‌افتد را می‌داند. به همین دلیل است که این روح از امر خداوند متعال است. هر کس که خداوند متعال او را به این روح مخصوص گرداند، کامل و غیر ناقص است؛ با اجازه‌ی خداوند، هر کاری انجام می‌دهد، در یک لحظه با اجازه‌ی خداوند از

مشرق به مغرب می‌رود، با آن به آسمان عروج می‌کند و با آن به زمین فرود می‌آید و هر آنچه بخواهد و اراده کند انجام می‌دهد). عرض کردم: آقای من! بیان این روح را از کتاب خداوند متعال یافتیم و اینکه از امری است که خداوند متعال آن را به محمد و اوصیایش علیهم السلام اختصاص داده است. فرمود: (بله. این آیه را بخوان: ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾<sup>(۱)</sup>) (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانش را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و قطعاً تو به راه راست راه می‌نمایی) و همچنین: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾<sup>(۲)</sup> (آنها کسانی هستند که خدا بر دلشان ایمان رقم زده و با روحی از خود، یاریشان کرده)<sup>(۳)</sup>.

سید احمدالحسن علیه السلام این روح را چنین بیان می‌فرماید:

روح القدس همان روح پاکی و عصمت است. اگر بنده نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و خواهان وجه او باشد، خداوند او را دوست می‌دارد و ملکی را موکل او می‌کند تا او را به هر خیری وارد و از هر شری خارج کند و او را به سوی مکارم اخلاق (والاثرین خصوصیات اخلاقی) سوق می‌دهد. روح القدس واسطه‌ی انتقال دانش به انسانی که موکلش است، می‌باشد.

۱ - شوری: ۵۲.

۲ - مجادله: ۲۲.

۳ - الزام الناصب: ص ۶۴.

روح القدس‌ها متعددند و یکی نیستند؛ روح القدسی که با حضرت عیسی (علیه السلام) و انبیا بوده است با روح القدسی که با محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و ائمه (علیهم السلام) است فرق می‌کند؛ این روح القدس، همان روح القدس اعظم است که فقط برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد و پس از وفات او به علی (علیه السلام) منتقل شد و و پس از او به ائمه (علیهم السلام) انتقال یافت و پس از ایشان به مه‌دیون دوازده‌گانه منتقل می‌شود.

از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از ابوعبدالله (علیه السلام) درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾<sup>(۱)</sup> (و این چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و ایمان کدام است). فرمود: (مخلوقی از مخلوقات خداوند عزوجل که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است و همراه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود و به او خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از ایشان، همراه ائمه‌ی بعد از او می‌باشد).<sup>(۲)</sup>

ابو بصیر می‌گوید: از ابو عبد الله (علیه السلام) درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾<sup>(۳)</sup> (از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امر پروردگارم است). فرمود: (آفریده‌ای عظیم‌تر از جبرئیل و میکائیل (علیهم السلام) که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و با ائمه (علیهم السلام) می‌باشد و این روح از ملکوت است).<sup>(۴)</sup>

از ابوحمزه روایت شده است که گفت: از ابو عبد الله (علیه السلام) درباره‌ی علم پرسیدم که آیا

۱- شوری: ۵۲.

۲- کافی: ج ۱ ص ۲۷۳.

۳- اسراء: ۸۵.

۴- کافی: ج ۱ ص ۲۷۳.



همان علمی است که عالم از دهان دانشمندان یاد می‌گیرد یا در کتابی نزد شما است که آن را می‌خوانید و یاد می‌گیرید؟ فرمود: (مسئله بزرگ‌تر از اینها است. این سخن خداوند متعال را شنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾<sup>(۱)</sup> (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و ایمان کدام است). سپس فرمود: (نظر اصحاب شما درباره‌ی این آیه چیست؟ آیا اقرار می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله در وضعیتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟) گفتم: فدایتان گردم، نمی‌دانم آنها چه می‌گویند. حضرت علیه السلام به من فرمود: (آری، او صلی الله علیه و آله در حالتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است تا اینکه خداوند متعال این روح را که در قرآن ذکر شده است، فرستاد. پس زمانی که خداوند این روح را به پیامبر وحی فرمود، پیامبر به وسیله‌ی این روح، علم و فهم را دانست. این روحی است که خداوند به هر که بخواهد عطا می‌فرماید. اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، علم را به او آموخته است)<sup>(۲)</sup>.

بنابراین رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله هنگامی که به این عالم جسمانی آمد تا بعد از امتحان اول در عالم ذر وارد امتحان دوم در این عالم که با جسم مادی پوشیده شده است، شود، زمانی که برای خداوند سبحان و متعال آنچنان که زمین، نظیرش را نشناخته بود، اخلاص و وزید، خداوند او را به دوستی برگزید و روح القدس اعظم را وکیل او نمود. به این ترتیب در این دنیا نیز درست مانند امتحان اول یا عالم ذر، در مسابقه پیروز گردید.<sup>(۳)</sup>

۱ - شوری: ۵۲.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۲۷۴.

۳ - مشاهبات - سید احمد الحسن علیه السلام: ج ۳ ص ۱۱۸.

گزیده‌ای از احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) که این روح را معرفی می‌کند:

علی بن حسان از علی بن عطیه که حدیث را به امیر المؤمنین (علیه‌السلام) می‌رساند روایت می‌کند: امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: (خداوند نه‌ری زیر عرش خود دارد و زیر آن نه‌ری که زیر عرشش قرار دارد نوری از نورش، و بر دو طرف آن نه‌ر دو روح آفریده شده هستند: روح القدس و روحی از امرش. خداوند ده طینت و سرشت دارد که پنج تایش از بهشت و پنج تا از آتش است و پنج تا از زمین است، و بهشت‌ها را تفسیر کرد و زمین را تفسیر نمود). سپس فرمود: (هیچ پیامبر یا فرشته‌ای نیست مگر اینکه پس از به وجود آمدنش یکی از دو روح در او دمیده شده باشد، و پیامبر از یکی از دو طینت و سرشت آفریده شده است). به ابو الحسن (علیه‌السلام) عرض نمودم: (جبل) (سرِشتن) چیست؟ ایشان فرمود: (خلقتی غیر از ما اهل بیت. خداوند ما را از همه‌ی ده طینت آفرید و در ما از هر دو روح دمید. پس پاک‌ترین طینت، طینت و سرشت ما است)<sup>(۱)</sup>.

از حسن بن جهم از ابو عبد الله جعفر بن محمد (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: (در پیامبران و اوصیا، پنج روح وجود دارد: روح بدن، روح القدس، روح قوّت، روح شهوت و روح ایمان؛ و در مؤمنان چهار روح: روح القدس گرفته شده، روح بدن، روح شهوت و روح ایمان؛ و در کافران سه روح وجود دارد: روح بدن، روح قوّت و روح شهوت). سپس فرمود: (تا زمانی که گناه کبیره‌ای انجام ندهد، روح ایمان با بدن همراه است. وقتی گناه کبیره‌ای انجام دهد این روح از او جدا می‌شود؛ و اگر روح القدس در کسی ساکن

شود، او به هیچ وجه گناه کبیره مرتکب نمی‌شود<sup>(۱)</sup>.

عروه بن محمد بن عمران از برخی از یارانش روایت می‌کند: از اباعبدالله امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایتان شوم. از شما از چیزی پرسیده می‌شود ولی شما از آن آگاهی نداری! ایشان فرمود: (شاید این گونه بشود). راوی می‌گوید: عرض کردم: شما چه می‌کنید؟ ایشان فرمود: (روح القدس آن را به ما می‌رساند)<sup>(۲)</sup>.

مفضل بن عمر گفت: به ابا عبد الله حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: (امام از کجا از گوشه و کنار زمین اطلاع دارد با اینکه در خانه نشسته و پرده آویخته است؟) امام فرمودند: (ای مفضل، خداوند در پیامبر علیه السلام پنج روح قرار داده است: روح زندگی که با آن رفت و آمد می‌کند، روح قوت که با آن برمی‌خیزد و جهاد می‌کند، روح شهوت که با آن می‌خورد و می‌آشامد و با زنان از راه حلال همبستر می‌شود، و روح ایمان که با آن ایمان می‌آورد و عدالت می‌ورزد، و روح القدس که به وسیله‌ی آن بار نبوت را برمی‌دارد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رود، روح القدس به امام منتقل می‌شود. روح القدس نه می‌خوابد، نه غفلت می‌ورزد، نه اهل لهو است و نه اشتباه می‌کند. چهار روح دیگر می‌خوابند و دچار غفلت و لهو و سهو می‌گردند، ولی روح القدس پایدار است و با آن، آنچه در مشرق و مغرب و خشکی و دریای زمین است دیده می‌شود). عرض کردم: فدایتان شوم. امام با دستانش آنچه در بغداد است را می‌گیرد؟ فرمود: (بله، و آنچه پایین‌تر از عرش است)<sup>(۳)</sup>.

۱ - بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۴۶۷.

۲ - بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۴۱۷.

۳ - بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۴۷۴.

به همین جهت علم و شناخت و فهم از ناحیه‌ی روحی است که خداوند به هر بنده‌اش که بخواهد ارزانی می‌دارد؛ البته پس از اینکه خداوند اخلاص بنده را به او سبحان بداند. پس این روح:

۱- سبب و وسیله‌ای است که خداوند به انسان ارزانی می‌دارد تا با آن بر بندگان احتجاج کند.

۲- به واسطه‌ی آن است که انسان از معصیت‌ها و سرپیچی‌ها باز داشته می‌شود.

۳- روابط حقیقی و نسبت‌های واقعی موجودات را از پدر بودن، فرزند بودن و برادری، مشخص می‌کند. سخن رسول خدا ﷺ: (من و علی پدران این امت هستیم).

۴- علم و فهم حقیقی با آن به دست می‌آید.

۵- کارهای معجزه‌آسا و کرامت‌ها از طریق آن می‌باشد؛ همان‌طور که در روایت جابر جعفی از امام زین العابدین (علیه السلام) گفته شد.

### روح و مریم علیها السلام

در انجیل آمده است که روح، بر مریم در هنگام باردار بودن او به یسوع علیه السلام حلول کرد. متن زیر موافق آنچه قرآن کریم بیان کرده است، می‌باشد:

(فرشته پاسخ داد و به او گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از همین رو آن مولود مقدس تو، پسر خدا خوانده خواهد شد)<sup>(۱)</sup>.

سید احمدالحسن علیه السلام در پاسخ پرسشی که از ایشان درباره‌ی روحی که بر مریم علیها السلام متمثل شد و معنای این سخن پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام که او پسر است و از سوی پدر فرستاده شده، می‌فرماید:

(آن کسی که برایش به شکل بشری راست و استوار جلوه‌گر شد، روح اعظم بود که مرتبه‌ای از روح است و مقامی است که فرستاده‌ی خدا حضرت محمد، امامان و مهدیون علیهم السلام را شامل می‌شود. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: روح یکی است، ولی شکل‌ها و صورت‌ها متفاوت است.

اصبغ بن نباته: مردی از علی علیه السلام درباره‌ی روح پرسید و عرض کرد: او جبرئیل نیست؟ علی علیه السلام فرمود: (جبرئیل جزو فرشتگان است و روح غیر از جبرئیل است). آن مرد شک داشت و این سخن برایش گران آمد. گفت: سخن بزرگی فرمودی در حالی که هیچ یک از مردمان گمان نمی‌کند که روح به غیر از جبرئیل باشد! علی علیه السلام فرمود:

(تو گمراهی هستی که از اهل گمراهی روایت می‌کنی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (فرمان خداوند در رسید، به شتابش نخواهید، او منزله است و از هر چه شریکش می‌سازند برتر \* فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هر یک از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد).

پس روح غیر از فرشتگان است؛ و می‌فرماید: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾<sup>(۱)</sup> (شب قدر بهتر از هزار ماه است \* در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن همه‌ی کارها نازل می‌شوند) و می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾<sup>(۲)</sup> (روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند) و به آدم و جبرئیل با فرشتگان در آن روز می‌فرماید: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>(۳)</sup> (من بشری را از گل می‌آفرینم \* چون تمامش کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده‌اش کنید) و جبرئیل با فرشتگان برای روح سجده کردند.

و به مریم می‌فرماید: ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾<sup>(۴)</sup> (میان خود و آنان حجابی کشید. ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی کامل بر او نمودار شد) و به محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ \* قَلْبِكَ﴾<sup>(۵)</sup> (آن را روح الامین نازل کرد \* بر دل تو) و سپس می‌فرماید: ﴿لَتَكُونَ مِنْ

۱- قدر: ۳ و ۴.

۲- نبأ: ۳۸.

۳- ص: ۷۱ و ۷۲.

۴- مریم: ۱۷.

۵- شعرا: ۱۹۳ و ۱۹۴.

الْمُنْذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ \* وَإِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١﴾ (تا از بیم دهندگان باشی \* به زبان عربی روشن \* و به تحقیق که آن در نوشته های پیشینیان نیز هست)؛ ﴿زُبْرٌ﴾ (کتابها) همان (ذکر) است و ﴿الْأَوَّلِينَ﴾ (پیشینیان) فرستاده‌ی خدا صلی الله علیه و آله از میان ایشان. پس روح، یکی است و شکل‌ها و صورت‌ها متفاوت). سعد می‌گوید: و این شک کننده از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نفهمید جز اینکه روح غیر از جبرئیل است.<sup>(۳)</sup>

اما در خصوص این پرسش که آیا عیسی علیه السلام کلمه‌ی پدر یا پدرم را استفاده می‌کرد؟؛ بله، نبی خدا عیسی علیه السلام از کلمه‌ی پدر، پدر من یا پدر شما استفاده می‌کرد و این کلمه در تورات نیز موجود است. عیسی علیه السلام مولودی بدون پدر بود تا مردم بفهمند که پدر حقیقی و اصل حقیقی آنها، خدای سبحان و متعال است و بدانند که آنچه از آنها خواسته شده آن است که به صفات خالق و پدرشان آراسته شوند (خلق، خانواده و عیال خداوند است) تا آنکه صورت خدای سبحان و متعال شوند (خدا آدم را به صورت خود آفرید). پایان سخن سید احمد الحسن علیه السلام.

معنای (آدم را به صورت خود آفرید): خداوند متعال برتر از این است که صورتی داشته باشد و با حد و مرزی مشخص شود؛ پس این عبارت باید حمل بر معنای باطنی‌اش گردد. صورت و تجلی خداوند در میان آفریدگان، محمد صلی الله علیه و آله است و امر و فرمان خداوند به سوی آفریدگان، از سوی خداوند سبحان به محمد صلی الله علیه و آله نازل می‌شود و سپس به آفریدگان؛ از جمله موارد مربوط به خلقت و اداره و تدبیر این امور می‌باشد. در معنا چنین روایت شده است که فرشتگان و روح در شب قدر فرود می‌آیند.

۱ - شعرا: ۱۹۴ تا ۱۹۶.

۲ - الغارات: ج ۱ ص ۱۰۸.

از ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) از آنچه در شب قدر پراکنده می‌شود، پرسیده شد؛ که آیا همان است که خداوند سبحان و متعال در آن تقدیر می‌کند؟ فرمود: (قدرت خداوند سبحان به وصف درنیاید؛ زیرا او هر آنچه بخواهد، ایجاد می‌کند. اما این سخن او ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (بهتر از هزار ماه است) یعنی فاطمه؛ و این سخن حق تعالی ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ (در آن فرشتگان و روح فرود می‌آیند) ملائکه در اینجا، مؤمنانی هستند که علم آل محمد را در اختیار دارند، و روح، روح القدس یعنی همان فاطمه است. ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾ (برای انجام دادن همه‌ی کارها، سلامی) می‌فرماید: هر امری را در سلامت قرار داده تا طلوع فجر؛ یعنی تا هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند<sup>(۱)</sup>.

و این، جلوه‌ی بالاترین مقام روح و مصداق آن است؛ که همان مقام زهرا - که سلام و صلوات خدا بر او باد- پس از مقام رسول خدا (صلوات الله علیه) و مقام علی (علیه السلام) - که هم‌مقام ایشان (علیها السلام) است- می‌باشد؛ پس علی (علیه السلام) کفو و هم‌تراز زهرا است. درود خداوند بر همگی‌شان!

برای روشن‌تر شدن باید به گوشه‌ای از عالم ذر یا عالم نفس‌ها بپردازیم. در حقیقت این عالم تأثیر بزرگی در مشخص کردن شخصیت انسان و خصوصیاتش در این عالم جسمانی دارد؛ چرا که انسان در دوره‌ای پیش از ولادتش مدتی را در این عالم بوده است یا امکان دارد پس از مرگش به آن بازگردد. این مسایل از طریق شواهد و آیات و نشانه‌هایی که با پیامبران و فرستادگان اتفاق افتاده، موجود و در جریان است و امکان انکار کردنش وجود ندارد؛ ولی علتی که باعث شده تا مردم این موضوع را بزرگ بشمارند غفلت آنان از این عالم است؛ یعنی عالم نفس‌ها و تأثیرش در وجود آنان در

۱- الزام الناصب - شیخ علی یزدی حائری: ج ۱ ص ۹۹.



این عالم جسمانی.

سید احمد الحسن علیه السلام می فرماید:

(عالم ذر یک عالم حقیقی است و عالمی توهمی یا فرضی نمی باشد، و فقط غافلان و کسانی که خود را به غفلت زده اند آن را فراموش کرده اند. انبیا، فرستادگان و اوصیا علیهم السلام آن را از یاد نبرده اند، بلکه آن را به خاطر می آورند و می شناسند و دوستان خود را در آن می شناسند و آنها را در این دنیا تشخیص می دهند. به عنوان مثال، علی بن ابی طالب علیه السلام سرور اوصیا خطاب به کسی که به او عرض کرد من از شیعیان تو هستم، سخنی با این معنا فرمود: **(من تو را نمی شناسم)**.)

سبحان الله شیخ مفید که رحمت خدا بر او باد و مقام شریفش را بالاتر ببرد، می گوید: (اگر وجود می داشت آن را فراموش نمی کردیم). در حالی که شما وقتی به چهره ی خود در آینه نظر می افکنید، از آینه غافل می شوید. سبحان الله که اگر شما نسبت به خیلی چیزها که در پیش روی شما است غفلت می ورزید و چیزهایی که جلوی دیدگان تان هستند را نمی بینید، غفلت شما از عالم ذر اولی و منطقی تر خواهد بود.

به علاوه اهل بیت علیهم السلام در مورد این عالم بسیار سخن گفته اند و من انکار آن را جز جهلی که منکرانش در آن وارد شده اند، نمی بینیم. ای کاش وقتی در علم آن دچار شبهه شدند در موردش صحبت نمی کردند و ای کاش به این فرموده ی خداوند توجه می کردند: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ﴾<sup>(۱)</sup> **(آن کسان که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند)**؛ این آیه در مورد عالم ذر نازل شده است و به

آن اشاره دارد.

حقیقت عالم ذر این است که عالم نفس‌ها است و در آسمان این دنیا قرار دارد. نطفه‌های بنی آدم از آن به زمین نازل می‌شود و اگر این نطفه پس از اینکه راه و طریق خود را به جایگاهش طی کند، رشد نماید و صورت جسمانی برای تلفیق شدن در نفس مهیا شود، نفس در آن صورت جسمانی تلفیق شده و به آن نطفه‌ای که از آن نازل شده است تعلق می‌یابد. اگر انسان فوت شود به همراه خروج نفس از جسمش آن نطفه دوباره از طریق دهان او یا هر جای دیگر، از او خارج می‌شود. این نطفه همواره وابسته به نفس انسانی خواهد ماند. بنابراین نفس به نطفه و نطفه به نفس وابسته‌اند و هر دو از یک عالم یعنی عالم ذر یا عالم نفس‌ها می‌باشند. اگر نطفه به زمین نازل شود نفس به دنبال آن می‌آید و اگر نفس از جسد خارج شود نطفه نیز به دنبال آن می‌رود.<sup>(۱)</sup>

بنابراین رسیدن نطفه‌های معنوی از عالم ذر - پس از اینکه از نفس جدا شدند - به واسطه‌ای نیازمند است تا به محل استقرارش در این عالم جسمانی (رحم مادر) برسد؛ که در وضعیت‌های طبیعی، همان همسر (مرد) می‌باشد. ولی واسطه برای پیامبر خدا عیسی علیه السلام آن روح فرستاده شده بود؛ و این، همان معنای (دمیدن) (نفخ) اشاره شده در قرآن کریم می‌باشد.

سید احمد الحسن علیه السلام در گفتار خود هنگام پاسخ دادن به پرسش یکی از برادران توضیح داده است؛ آنجا که می‌فرماید:

۱- متشابهات - سید احمد الحسن علیه السلام: ج ۲ ص ۶۳.

نفخه (دمیدن) یعنی رسانیدن نطفه‌ی نفسانی متعلق به نفس به رحم مریم علیها السلام. این نطفه غیر از نطفه‌ی مادی است و رسانیدن آن نیازی به ازدواج ندارد. این نطفه، نطفه‌ای لطیف است، صورت انسان را شکل می‌دهد و می‌تواند از هر مکانی وارد شود؛ از طریق دهان، بینی یا شکم. این نطفه، نطفه‌ی مادی نیست که تعارضی ایجاد کند و ماده از آن جلوگیری نماید.

عیسی علیه السلام فقط از مادر و بدون پدر متولد شد؛ به عبارت دیگر خلقت او با خلقت آدم علیه السلام که بدون پدر و مادر متولد شد، متفاوت می‌باشد. خداوند عیسی علیه السلام را در این عالم جسمانی از سلول تخم کامل که در رحم مریم علیها السلام قرار داد و به صورت طبیعی خلق نمود؛ یعنی از تخمکی که از تخم‌دان می‌آید با این تفاوت که این سلول کامل بود و نیازی به تلقیح نداشت و فقط باید به نطفه‌ی نفسانی متصل می‌شد. من این مطلب را در چند مورد بیان نموده‌ام. روح، این نطفه‌ی نفسانی را آورد و آن را به سلول تخمی که از آن عیسی علیه السلام به وجود آمد، متصل نمود.

به طور طبیعی، نطفه‌ی مادی جسمانی به نطفه‌ی نفسانی متصل می‌باشد و نفس به نطفه‌ی نفسانی ملحق و تقریباً در ماه چهارم بارداری به آن متصل می‌گردد. اما در مورد عیسی علیه السلام نطفه‌ی جسمانی وجود نداشت؛ به همین جهت روح، نطفه‌ی نفسانی را آورد تا به سلول تخم متصل نماید (سلول تخمی که نیازی به تلقیح نداشت) تا پس از آن، اتصال به نفسی که متعلق به این نطفه‌ی نفسانی بود، امکان‌پذیر گردد و در نهایت با متصل شدن به این جسم، مخلوق جدید شکل گیرد.

مدت بارداری نه ماه است اما خداوند آن را بارداری سبکی قرار داد و جز در ساعت‌های پایانی، برای مردم چیزی آشکار نبود؛ به همین دلیل از محرابش و مکان عبادتش و خلوتش با خداوند سبحان خارج شد: ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾<sup>(۱)</sup> (پس باردار شد و او را به مکانی دور افتاده برد).<sup>(۲)</sup>

بنابراین شناخت حجت، جز با روح نمی‌باشد.

۱- مریم: ۲۲.

۲- پاسخ‌های روشنگرانه - سید احمدالحسن (علیه السلام): جلد ۲ پرسش ۷۷.

## رسالت پیامبر خدا عیسیٰ علیه السلام

به همین دلیل رسالت پیامبر خدا عیسیٰ علیه السلام بر پایه‌ی رسانیدن این معانی بنا شده بود؛ به گونه‌ای که ایشان علیه السلام در این عالم جسمانی بدون پدر موجود شد و همواره به یاد پدر بود و اینکه از سوی او فرستاده شده است و به سوی او باز خواهد گشت. پیامبر خدا عیسیٰ علیه السلام پس از اینکه تعمیم داده شد و از آب بیرون رفت به این صفت -ویژگی پسر بودن- متصف شد؛ به طوری ندای آسمانی پس از فرود آمدن آن روح بر او علیه السلام آمد.

(۳: ۱۶) چون عیسیٰ تعمیم یافت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان دم، آسمان‌ها برایش گشوده شد و روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت ۳: ۱۷ سپس ندایی از آسمان در رسید که این است پسر محبوبم که از او خوشنودم<sup>(۱)</sup>. همان‌طور که گذشت روح، جلوه‌ی مقام محمد و اهل بیتش، امامان و مهدیین علیهم السلام است. همچنین اعلامی به اینکه او فرستاده‌ای از سوی پدر است و همان‌طور که گفتیم، این روح همان است که نسبت حقیقی فرزند بودن، پدر بودن و یا برادر بودن را مشخص می‌کند، و اینکه این روح همان است که در انجیل از پولس قدیس آمده که پروردگار است.

نامه‌ی پولس قدیس به قُرنتیان ۳:

(۳: ۱۷) پروردگار، روح است و هر جا روح پروردگار باشد، آنجا آزادی است. ۳: ۱۸ و همه‌ی ما که با چهره‌ی بی‌حجاب، جلال خداوند را چنانکه در آینه‌ای می‌نگریم، به صورت همان تصویر، از جلالی به جلالی فزون‌تر دگرگون می‌شویم؛ چنانکه که این،

از پروردگار -روح- است).

انسان به همان مقداری که این روح در او تجلی کرده باشد، از آن روح بازتاب می‌کند؛ و این، همان مفهومی است که پولس می‌خواهد بیان کند که کمال انسان، به اندازه‌ی مقدار بازتابیدن این روح است؛ تا آنجا که انسان، صورتی برای آن شود. نامه‌ی پولس قدیس به کولسیان:

(۱: ۱۲ آن پدری را شکر گوئید که ما را شایسته‌ی سهمی شدن در میراث مقدّسان در نور گردانید. ۱: ۱۳ زیرا ما را از سلطه‌ی ظلمت و تاریکی رهانیده، به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است. ۱: ۱۴ همان که در او با خودنش فدیهای برای بخشش گناهان ما است. ۱: ۱۵ همو که صورت خدای نادیده است؛ نخست زاده‌ی تمام آفریدگان. ۱: ۱۶ زیرا که در او همه چیز آفریده شد: هر آنچه در آسمان و هر آنچه بر زمین است، هر آنچه دیدنی است و هر آنچه نادیدنی است، همه‌ی تخت‌ها و فرمان‌روایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها؛ همه چیز به وسیله‌ی او و برای او آفریده شد. ۱: ۱۷ هم او که پیش از همه چیز وجود داشت، و در او همه چیز قوام دارد).

این روح، نسبت پسر بودن را برای عیسی (علیه السلام) مشخص کرده و معنای رابطه‌ی پدری که منظور عیسی (علیه السلام) است اشاره‌ای است به اینکه او حجت خداوند بر همه‌ی آفریدگان است و این مقام محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده‌ی اعظم است. به واسطه‌ی آنها خداوند آفریدگان را خلق فرمود و به خاطر ایشان آفرید؛ و این سخنی که پولس بیان می‌کند، فقط بر کسی منطبق می‌شود که تمثیلی از این حقیقت است که این عالم به خاطر او آفریده شده؛ زیرا با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد او همان کسی است که مصداق خداوند انسان را به صورت خود آفرید) است و اینکه او همان منبع فیض در عالم

خلقت می‌باشد؛ و ایشان، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند؛ همان‌طور که در حدیث کسای یمانی آمده است: (آسمان را بنا نکردم و زمین را نگسترانیدم و خورشید را نورانی ننمودم و ماه را درخشان نکردم...) تا آخر حدیث، مگر به خاطر این پنج نفر اصحاب کسا.

رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله گوشه‌ای از این معنا را هنگام دلیل آوردن بر نصارا بیان فرمود؛ به اینکه او همان پیامبر خاتم است؛ و هنگامی که عیسی علیه السلام بیان نمود، آنها به او اشکال گرفتند و آنان سخن او مبنی بر (پسر) بودن را به صورت مطلق به خداوند نسبت دادند، (پیامبر) فرمود: منظور او علیه السلام مفهوم (پدر) در آموزه‌های آدم یا نوح علیهم السلام است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله در محاجه‌اش با نصارا آمده است: برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: در کتاب‌های فرستاده شده آمده است که عیسی فرمود: (به سوی پدرم و پدرتان می‌روم). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (اگر بر اعتقاد به آن کتاب هستید بدانید که در آن چنین است: (به سوی پدرم و پدرتان می‌روم) پس بگویید: همه‌ی کسانی که عیسی آنان را خطاب قرار داده است فرزندان خداوند هستند همان‌طور که عیسی پسر او بود؛ از همان جهتی که عیسی پسر او بود. به علاوه آنچه در این کتاب است باعث بطلان شما است؛ بطلان اینکه شما گمان کردید که عیسی به نحوی خاص پسر او بود؛ چرا که شما می‌گویید: از این رو می‌گوییم که او پسر او است که او را به ویژگی خاصی مخصوص گردانیده و نه هیچ کس دیگر را؛ و حال آنکه شما خود از آنچه به عیسی اختصاص داده شده و به این گروهی که عیسی به آنان فرمود: (به سوی پدرم و پدرتان می‌روم) اختصاص داده نمی‌شود، آگاهی دارید. پس اینکه اختصاص منحصر به عیسی باشد، باطل است؛ چرا که با این سخن عیسی برایتان اثبات می‌گردد که چه

کسی از اختصاصی مثل اختصاص عیسی برخوردار نمی‌باشد؛ حال آنکه شما لفظ عیسی را بیان می‌کنید و آن را به غیر صورت و معنایش تأویل می‌کنید؛ چرا که ایشان وقتی می‌فرماید: (به سوی پدرم و پدرتان می‌روم) منظوری جز نظر شما و آنچه شما به او نسبت می‌دهید دارد. شما چه می‌دانید؛ شاید منظور ایشان این است که به سوی آدم یا نوح می‌روم و خداوند مرا به سوی آنان بالا می‌برد و مرا با آنان گرد می‌آورد و آدم، پدر من و پدر شما است و نوح نیز به همچنین؛ و چه بسا غیر از این را نیز اراده کرده باشد!<sup>(۱)</sup>

این اشاره‌ای از رسول خدا ﷺ است به اینکه (پدر) در مقام و جایگاه آدم و نوح ﷺ است؛ زیرا همان‌طور که روشن است، (فرستادن) جایگاه و مقامی برای روح اعظم است؛ و برترین کسی که در او جلوه‌گر شده، رسول خدا ﷺ و امامان و مهدیون ﷺ هستند، و در پیشینیان این جایگاه در پیامبران ﷺ از جمله آدم و نوح ﷺ جلوه‌گر شده است؛ چرا که پیامبران ﷺ خود بر صورت محمد ﷺ هستند و آنان زمینه‌سازان بشارت به او و آمدن او و اهل بیت پاک و مطهرش هستند. از همین رو پیش از پیامبر، تمثیلی از پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ بودند.

به این ترتیب روشن می‌شود که دلیل شناخت حجت خدا این است که با روح یا آثار دلالت‌کننده بر او بر اساس صفات و ویژگی‌هایی که بر حجت خداوند بخشیده می‌شود، شناخته می‌شود؛ حجتی که خداوند او را برگزیده و او را به این روح اختصاص داده است. استدلال پیامبر خدا یحییٰ (یوحنا) اینچنین بود؛ او دید که پس از تعمید دادن روح بر عیسی ﷺ فرود آمد و او به این وصیت شده بود که کسی که آن روح بر او فرود می‌آید، همان مسیح منتظر است.

۱- احتجاج - شیخ طبرسی: ج ۱ ص ۱۹.



انجیل یوحنا: (۱: ۳۲ پس یحیی (یوحنا) شهادت داده، گفت: روح را دیدم که چون کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت. ۱: ۳۳ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما همان که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: هرگاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او قرار گرفت، بدان او همان کسی است که با روح القدس تعمید خواهد داد. ۱: ۳۴ و من دیده‌ام و شهادت می‌دهم که این همان پسر خدا است).

بنابراین ویژگی خاصی برای یسوع وجود ندارد که به واسطه‌ی فرود آمدن آن روح به صفت پسر بودن و چیزی که بر او حلول یافته یا آنچه باعث شد نصارا آن گونه که پنداشتند نسبت الهیت به ایشان دادند، دست یافته باشد؛ زیرا این روح همانطور که بر او حلول کرد، بر دیگری نیز حلول نمود. روح بر مادر پاکش مریم علیها السلام نیز حلول نمود. همچنین بر مادر پیامبر خدا یحیی (یوحنا) یصابات (الیزابت). همچنین بر زکریا علیه السلام و بر شاگردانی که مسیح آنان را پس از به صلیب کشیده شدن و برخاستنش از بین مردگان برای اعلام بشارت فرستاده بود. همان‌طور که گذشت، این روح، همانی است که حجت بودن را به کسی که بر او حلول نماید، می‌دهد؛ همان‌طور که برای خلفای خداوند علیهم السلام چنین است.

(فرشته پاسخ داد و به او گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از همین رو آن مولود مقدس تو، پسر خدا خوانده خواهد شد).

انجیل لوقا ۱: ۴۱: (چون یصابات (الیزابت) سلام مریم را شنید، جنین در رحمش به جنبش درآمد و الیزابت از روح القدس آکنده شده).

انجیل لوقا: (۱: ۶۷ آنگاه پدر او زکریا از روح القدس آکنده شد و چنین نبوت کرد: ۱: ۶۸ ستایش از آن پروردگار، خدای اسرائیل! قومش را یاری داد و ایشان را فدیهای قرار داد).

این اتفاق برای شاگردان یسوع نیز که پس از برخاستن از بین مردگان، آنها را برای اعلام بشارت فرستاده بود، به وقوع پیوست. این اثر روحی بود که بر شاگردان حلول نمود؛ زیرا آن روح بود بر زبان آنان سخن می‌راند.

انجیل مرقس ۱۳: ۱۱: (پس چون شما را گرفتار کرده به محاکمه کشند، پیشاپیش میندیشید چه بگویید و متفکر نباشید، بلکه هر آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، همان را گوید؛ زیرا گوینده شما نیسیتد بلکه روح القدس است).

انجیل لوقا ۱۱: ۱۳: (حال اگر شما با همه‌ی بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، پس چقدر شایسته‌تر است بر پدری که از آسمان است تا روح القدس را به کسانی که از او بخواهند عطا فرماید).

انجیل لوقا ۱۲: ۱۲: (زیرا در آن هنگام روح القدس آنچه را که باید بگویید به شما تعلیم خواهد داد).

سفر اعمال رسولان ۱: ۸: (اما چون روح القدس بر شما آید، شما قوت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدانی برای من خواهید بود).

سفر اعمال رسولان ۲: ۴: (و همه از روح القدس لبریز شدند و آنگونه که روح به ایشان قدرت تکلم می‌بخشید به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند).

به همین جهت دیانت نصرانی یا مسیحی دو مرحله دارد:

۱- مرحله‌ی پیش از دستگیر شدن مسیح (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۲- پس از دستگیر شدن مسیح.

**مرحله‌ی اول:**

که در دو محور اساسی جلوه‌گر شد:

محور اول: اعلام رسالتش، تعلیم دادن آن و اعتراض یهود بر ایشان.

محور دوم: بیان حقایق ملکوتی که بر آنها تأکید داشت و تلاش برای رسانیدن شان به آنها به خصوص شاگردانش. که این، مرحله‌ی دوم از دیانت مسیحی است.

محور اول: اعلام رسالتش، تعلیم دادن آن و اعتراض یهود بر ایشان

۱ - اعلام رسالتش و تعلیم دادن آن:

پس از اینکه پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام متولد شد و روح خدا بر ایشان فرود آمد، باید حجت بودن خود را بداند و به واسطه‌ی آن بر بندگان احتجاج (دلیل آوری) کند؛ به اینکه او خلیفه و جانشین خداوند است به تعلیم و آموزش می‌پردازد، آن معنای روحانی را منتشر می‌نماید و به دنبال کسانی باشد که آن معانی را تحمل می‌کنند و با آنها پایبند باشند. او به آنان می‌آموزد که این او نیست که به این اقدام مبادرت می‌ورزد، بلکه او بر اساس هر آنچه از پدرش می‌شنود عمل می‌کند و به دستور پدرش که او را فرستاده است، اقدام می‌نماید و تأکید می‌کند که آنها او را می‌شناسند؛ چرا که شناخت او، همان شناخت پدرش است که او را فرستاده. این مرحله از اصلاح و آماده‌سازی، مرحله‌ی مهمی برای امر عظیمی است که انصارش در مرحله‌ی دوم می‌بینند؛ که مرحله‌ی مهم‌تری است؛ زیرا کار در این مرحله با فرستادن شاگردان و اعلام بشارتی که پیامبر خدا عیسی علیه السلام به خاطرش آمده است، کامل می‌گردد.

انجیل یوحنا: (۵: ۴۳) من به نام پدرم آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۵: ۴۴ چگونه می‌توانید ایمان آورید، در حالی برخی از شما از برخی دیگر شکوه و جلال را می‌پذیرید، در حالی که خواهان جلال و شکوهی که از خدای یکتا است نیستید!؟).

به این ترتیب عیسی علیه السلام می‌دانست و آنچه تکلیف شده بود را اعلام می‌نمود و یهود

را به مسأله‌ی مهمی راهنمایی می‌کرد؛ اینکه: اگر کسی بیاید به سوی خودش دعوت کند و خود را معرفی کند، شما او را می‌پذیرید. این دلالت دارد بر اینکه در روش علمای بنی اسرائیل ویژگی خاصی بود و قید و بندهایی بود که خود وضع کرده بودند تا از کسی که به سوی‌شان می‌آید بپذیرند، و یا کسی که آنان را به سوی موضوع مشخصی راهنمایی می‌کند، تنها باید بر اساس راه و روشی بیاید که از سوی آنان مورد پذیرش و بینشان رواج داشته باشد؛ تا علم خود را به اثبات برساند یا اینکه او به خدا نزدیک است تا خود را مقدس جلوه دهد و به این ترتیب به خوشنودی یهود برسد و از سوی آنها مورد توجه قرار گیرد.

انجیل مرقس: (۱۰: ۴۵) چنانچه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند؛ بلکه آمد تا خدمت کند و باید جانش را فدیهای به عوض بسیاری بدهد).

زیرا علمای یهود علم را برای به دست آوردن جایگاه‌های دنیوی می‌خواستند تا بر قوت و روزی نیازمندان زندگی کنند و آنان بندگان‌شان باشند؛ و ایشان (علیهم‌السلام) به آنها می‌فرماید که اگر در ادعای خود صادق هستید، بر شما لازم است که به خاطر نیازمندان قربانی شوید؛ نه اینکه آنها را به خاطر شهوات خود قربانی کنید.

اولین کسی که شروع به مخالفت با این روش نمود و تبدیل به نقطه‌ی عطفی در دین یهود شد، مریم (علیها‌السلام) بود؛ آن هنگام که وارد معبد شد در حالی که او یک زن بود و میان خود و آنان حجابی کشید، همه‌ی آنان از او (علیها‌السلام) بیزار می‌جستند، به جز پیامبر خدا زکریا (علیه‌السلام).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (این از خبرهای غیب

است که به تو وحی می‌کنیم؛ وگرنه تو نزد آنها نبودی آنگاه که قرعه می‌زدند تا کداملین‌شان عهده‌دار نگهداری مریم شود، و نه آنگاه که کارشان به نزاع می‌کشید، تو در نزدشان نبودی) و حق تعالی می‌فرماید: **(وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا) (۱)** (و زکریا را به سرپرستی او گماشت).

شروع آشکار شدن آیات و نشانه‌های گشایش با کرامت‌ها و آیاتی بر دستان ایشان علیهم السلام آشکار شد؛ تا آنجا که باعث شد پیامبر خدا زکریا علیه السلام این را غریب و شگفت بشمارد و پرسش‌گرانه توقف نماید.

حق تعالی می‌فرماید: **(فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (۲)** (پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت، و به وجهی پسندیده پرورشش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت. هر وقت که زکریا به محراب نزد او می‌رفت، پیش او روزی می‌یافت؛ می‌گفت: ای مریم! اینها برای تو از کجا می‌رسد؟ مریم می‌گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هر کس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد).

۲ - اعتراض یهود به عیسی علیه السلام وقتی اعلام نمود که او مسیح موعود است. پیش از اینکه وارد علل و اسباب پذیرفته نشدن عیسی علیه السلام توسط بنی اسرائیل با این عنوان که او مسیح موعود است بشویم، باید مسیح را بشناسیم. مسیح: کسی است که خداوند او را مسح کرده است. پادشاه، کاهن و پیامبر در عهد

۱ - آل عمران: ۳۷.

۲ - آل عمران: ۳۷.

قدیم به عنوان نشانه‌ای برای اینکه خداوند آنان را به عملی خاص مخصوص گردانیده است، روغن خاصی به خود می‌مالیدند.

مسیح لفظی است که فقط بر عیسی (علیه السلام) منطبق نمی‌شود. مسیح یک مفهوم است؛ همانطور که مفهوم (مهدی) نیز اینگونه است؛ مهدی بر امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) و همچنین بر دوازده نفر فرد از فرزندان منطبق می‌شود.

در عهد قدیم آمده است که مسیح بر شائول یعنی طالوت پادشاه اطلاق می‌گردد؛ و همچنین بر پیامبر خدا داود (علیه السلام).

اصحاح بیست و چهار از کتاب عهد قدیم و جدید صفحه‌ی ۴۶۸: (۴) و کسان داود وی را گفتند: اینک روزی است که پروردگار به تو وعده داده است؛ که همانا دشمن تو را به دست تسلیم خواهیم نمود تا هر چه در نظرت پسند آید نسبت به او عمل نمایی. و داود برخاسته، دامن ردای شاؤول را آهسته برید. ۵ و بعد از آن دل داود مضطرب شد از این جهت که دامن شاؤول را بریده بود. ۶ و به کسان خود گفت: حاشا بر من از جانب پروردگار که این امر را با آقای خود با مسیح پروردگار بکنم. پس دست خود را بر او دراز نمایم؛ چون او مسیح پروردگار است).

همچنین صفحه‌ی ۴۶۹: (۱۰) اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه پروردگار تو را در غار، امروز به دست من تسلیم نمود، و بعضی گفتند تو را بکشم. اما چشمم بر تو شفقت نموده، گفتم: دست خود را بر آقای خویش دراز نکنم؛ زیرا او مسیح پروردگار است. پس چرا آقای تو از پادشاه محافظت نکند؛ به این خاطر که او به عنوان یکی از مردم آمده است تا آقای تو پادشاه را هلاک کند. ۱۶ این کاری که انجام دادی نیکو نیست. پروردگار زنده است. شما فرزندان مرگ هستید؛ به این خاطر که بر آقای

خودتان و مسیح پروردگار محافظت نکردید).

(۲۳) و پروردگار هر کس را بر حسب عدالت و امانتش پاداش دهد. چون امروز خداوند تو را به دست من سپرده بود؛ اما نخواستم دست خود را بر مسیح پروردگار دراز کنم. ۲۴ و اینک چنانکه جان تو امروز در نظر من عظیم آمد، جان من در نظر خداوند عظیم باشد و مرا از هر تنگی برهاند. ۲۵ شاؤول به داود گفت: مبارک باش ای پسر من داود؛ که تو کارهای عظیم خواهی کرد و تقدیر خواهی نمود).

همچنین در صفحه‌ی ۴۸۳: (۱۳) و داود آن پسر را که خبرش کرده بود گفت: از کجا هستی؟ او گفت: فرزند مردی بیگانه‌ی عمالیقی هستم ۱۴ پس داود به او گفت: چگونه نمی‌ترسی از اینکه دست دراز کنی تا مسیح پروردگار را بکشی؟).

اصحاح بیست و سوم: (۱) و این است آخرین سخنان داود: وحی داود بن یسی، و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدایوندگار یعقوب، و مغنی شیرین اسرائیل. ۲ روح پروردگار به وسیله‌ی من متکلم شد و کلامش بر زبانم جاری گردید).

یهودیان از علمایشان پیروی می‌کردند و در آنچه درباره‌ی مسیح موعود اعتقاد داشتند، از آنان تقلید می‌نمودند و از فهمشان از متونی که در شریعت موسی علیه السلام آمده بود مبانی اعتقادی بنا نمودند و در نظرشان این مسایل اعتقادی از نظر اصل و فهم- جزو مسلمات بود. از همین رو آنان هر کسی را که مدعی می‌شد مسیح است، براساس همین مفاهیم اعتقادی- که بر مبنای فهم دینی‌شان از متون دینی بود- مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دادند. آنان با چشم مادی می‌نگریستند و گوش دلشان را باز نمی‌کردند تا این معانی روحانی را درک کنند.

انجیل یوحنا: (۱۲: ۳۹) آنان نتوانستند ایمان بیارند زیرا همان‌گونه که اشعیای نبی نیز

خود در جایی دیگر بیان کرده است: ۱۲: ۴۰ او چشمان ایشان را کور و دل‌هایشان را سخت کرده است تا با چشمان خود ننگرند و با دل‌های خود درنیابند و بازنگردند تا شفایشان بخشم. ۱۲: ۴۱ اشعیا از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره‌ی او سخن گفت).

ولی وقتی پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) اعلام کرد که او همان مسیح است و آنها با این اصول و مفاهیم اعتقادی با او رویارو شدند، او را رد کردند و نپذیرفتند و او را به کفر و گمراهی متهم نمودند.

دلایلی که باعث شد یهود به عیسی (علیه السلام) اعتراض کند:

۱- آنها به اشتباه او را به یوسف نجار که هنگام باردار بودن مریم (علیها السلام) به عیسی (علیه السلام) مأمور مراقبت و حفاظت از وی بود نسبت می‌دادند.

لوقا ۳: ۲۳: (عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد و مردم گمان می‌کردند که او پسر یوسف بود).

یوسف، نجار بود؛ و حال آنکه یهود اعتقاد داشتند که مسیح از بین بزرگان و علمای آنان ظهور می‌کند و از نجاری ساده نمی‌باشد. آنها می‌خواستند او از خانه‌های علمای‌شان مثل حنانيا و دیگر علما و رؤسا- باشد. زیرا برای آنها اینطور شناخته شده بود که مسیح از درون هیکل یا معابدشان ظهور می‌کند و اینکه از فرزندان پیامبر خدا داود (علیه السلام) است؛ و علت نسبت دادن او (علیه السلام) به یوسف نجار این بود که یوسف نجار مأمور بود تا مریم را به همسری بگیرد تا به خاطر رؤیایی که دیده بود از او محافظت کند.

انجیل متی: (۱: ۱۸) اما تولد عیسی مسیح اینچنین بود: مریم، مادر عیسی نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم ببیوندند، معلوم شد که مریم از روح القدس آستن است.



۱: ۱۹ از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی‌خواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که پنهانی از او جدا شود. ۱: ۲۰ اما همان حین که در این اندیشه بود، فرشته‌ی پروردگار در خواب بر او ظاهر شده، گفت: ای یوسف! پسر داود! از اینکه مریم را به زنی بگیری مترس؛ زیرا آنچه در بطن وی جای گرفته از روح القدس است. ۱: ۲۱ او پسری به دنیا خواهد آورد و او را عیسی می‌نامی؛ زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید. ۱: ۲۲ این همه رخ داد تا آنچه پروردگار به زبان نبی گفته بود به حقیقت پیوندد که: ۱: ۲۳ باکره‌ای آبستن شده، پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل خواهند نامید؛ که به معنی خدا با ما است. ۱: ۲۴ چون یوسف از خواب بیدار شد، همانطور که فرشته‌ی پروردگار به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت. ۱: ۲۵ اما با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد و او را عیسی نامید).

انجیل متی ۱۳: (۵۵) مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر مادرش همان که مریم می‌نامند نیست؟ و برادرانش یعقوب، یوسف، شمعون و یهوذا نیستند؟ ۵۶ مگر اکنون همه‌ی خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها را از کجا دست یافته است؟ ۵۷ پس اینها به نظرشان ناپسند آمد تا آنها را بپذیرند. اما عیسی به آنان گفت: نبی بی‌حرمت نباشد؛ مگر در دیار خود و در خانه‌ی خویش! ۵۸ و در آنجا به علت بی‌ایمانی ایشان معجزات زیادی نکرد).

انجیل یوحنا: (۶: ۴۲) می‌گفتند: مگر این مرد عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس چطور می‌گوید من از آسمان فرود آمدم؟).

۲- مکان ظهور و برانگیخته شدن او: آنها اعتقاد داشتند که او از شهر بیت لحم شهر پیامبر خدا داود علیه السلام ظهور می‌کند؛ ولی ایشان علیه السلام از جلیل، از شهری که ناصره نامیده می‌شد ظهور کرد و به همین جهت ملقب به ناصری شد.

انجیل متی ۲: (۱۹) و پس از مرگ هیروودیس فرشته‌ی پروردگار در مصر به خواب یوسف آمد ۲۰ و به او گفت: یوسف برخیز! کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل بازگرد؛ زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند. ۲۱ پس یوسف برخاست. کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل رفت. ۲۲ اما چون شنید آرخلائوس به جای پدرش هیروودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود؛ و پس از اینکه خداوند او را در خواب هشدار داد رو به سوی نواحی جلیل نهاد. ۲۳ و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. به این ترتیب کلام انبیا به حقیقت پیوست که گفته بودند: مسیح، ناصری خوانده خواهد شد).

انجیل یوحنا: (۷: ۴۰) بسیاری از جماعت با شنیدن این سخنان گفتند: به راستی که این مرد همان پیامبر است. ۷: ۴۱ دیگران می‌گفتند: او مسیح است. اما گروهی دیگر می‌پرسیدند: مگر مسیح از جلیل می‌آید؟ ۷: ۴۲ آیا کتاب نگفته مسیح از نسل داود است و مسیح از بیت لحم قریه‌ای که داود در آن می‌زیست. خواهد آمد؟ ۷: ۴۳ پس به این سبب در جمع اختلاف افتاد. ۷: ۴۴ عده‌ای می‌خواستند او را گرفتار کنند؛ اما هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد).

۳- وقتی مسیح بیاید با راه غیبی یا معجزه‌ای می‌آید؛ ولی وقتی عیسی (علیه السلام) هویدا شد، اینطور معروف بود که او متولد شده است و علما تا روز اعلام پیامبری او از این موضوع آگاهی داشتند.

انجیل یوحنا: (۷: ۲۵) پس برخی از اهالی اورشلیم گفتند: آیا این همان نیست که قصد کشتش را دارند؟ ۷: ۲۶ ببینید چگونه آشکارا سخن می‌گوید و به او هیچ نمی‌گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم به راستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟ ۷: ۲۷ اما این را می‌دانیم که او از کجا آمده؛ حال آنکه چون مسیح بیاید کسی نداند که او از

کجا است. ۷: ۲۸ آنگاه عیسی هنگام تعلیم در معبد ندا داده، گفت: مرا می‌شناسید و می‌دانید از کجایم. من از جانب خود نیامده‌ام؛ بلکه او که مرا فرستاده، حقی است که شما آن را نمی‌شناسید. ۷: ۲۹ من او را می‌شناسم؛ زیرا من از او هستم و او مرا فرستاده است).

۴- وقتی مبعوث شود تا ابد با آنها باقی می‌ماند.

انجیل یوحنا: (۱۲: ۳۴) جماعت پاسخش دادند: ما از تورات شنیده‌ایم که مسیح تا ابد باقی خواهد ماند. پس چگونه است که می‌گویی پسر انسان باید بالا رود؟ این پسرانسان کیست؟ ۱۲: ۳۵ عیسی به ایشان گفت: تا اندک زمانی دیگر نور با شما است. پس تا زمانی که نور را دارید راه بروید؛ مبادا تاریکی شما را فروگیرد، و آن که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۱۲: ۳۶ تا زمانی که نور دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور شوید. عیسی این سخنان را گفت، سپس از آنجا رفت و از ایشان پنهان شد).

انجیل متی: (۲۰: ۱۷) در حینی که عیسی به سوی اورشلیم رهسپار بود، دوازده شاگرد خود را به کناری در راه برد و ایشان را گفت: ۲۰: ۱۸ اینک به اورشلیم می‌رویم و در آنجا پسر انسان به سران کاهنان و کاتبان تسلیم می‌شود، سپس آنها او را به مرگ محکوم می‌کنند. ۲۰: ۱۹ و به غیر یهودیان خواهند سپرد تا استهزایش کنند، تازیانه‌اش زنند و بر صلیبش کشند؛ اما در روز سوم برمی‌خیزد).

۵- آنان گمان می‌کردند او اعتقاداتی را که نزد آنان وجود داشت، تثبیت می‌کند و آنچه بر آن هستند را باطل نمی‌کند.

انجیل یوحنا ۱۰: (۱۰: ۳۴) عیسی آنها را پاسخ داد: مگر در تورات شما نیامده است که: من گفتم، شما خدایانید؟ ۱۰: ۳۵ اگر آنان که کلام خدا به ایشان رسید، خدایان خوانده

شوند، هیچ نوشته‌ای باطل نمی‌شود ۱۰: ۳۶ اما آن کس که پدر تقدیش کرده و به این جهان فرستاده، آیا درباره‌ی او می‌گویید تو کفر می‌گویی؛ تنها از آن رو که من گفتم پسر خدا هستم؟ ۱۰: ۳۷ اگر کارهای پدرم را به جا نمی‌آورم، مرا باور نکنید. ۱۰: ۳۸ اما اگر به جا می‌آورم، اگر مرا باور نمی‌کنید، به این کارها ایمان بیاورید تا بشناسید و باور کنید که پدر در من است و من در پدر).

۶- او برخی از مفاهیم روحانی و ارزشمند مقام ملکوتی را مطرح نمود که از نظر علمای بنی‌اسرائیل قابل پذیرش نبود.

عیسی (علیه‌السلام) شروع به آموزش دادن مردم نمود و آنان را به سوی ملکوت و چگونگی آن راهنمایی و ارشاد می‌نمود. این موضوع جوهره‌ی آموزش و بشارت او بود که امکان ندارد هستی و به خصوص عالم ملکوت برای ملاک‌ها و قوانین عالم مَلکی سر فرود آورد. آموزش از هنگام ولادت عیسی (علیه‌السلام) با روشی غیرمعمول در این دنیا آغاز شد، و راه و روش زندگی و برخورد او با یهود و دیگران نمایانگر این بود که او جلوه‌ی فیض عالم ملکوت است؛ به همراه رازهای آن عوالم، و با حقیقت و نوری که با زبان او سخن می‌گفت.

انجیل یوحنا: (۶: ۶۰ بسیاری از شاگردانش با شنیدن این سخنان گفتند: این کلام سخت است. چه کسی می‌تواند آن را بپذیرد؟ ۶: ۶۱ چون عیسی از اینکه شاگردانش در این خصوص همه‌مه می‌کنند، در نفس خویش آگاه شده، ایشان را گفت: آیا این سبب لغزش شما می‌شود؟ ۶: ۶۲ پس اگر ببینید پسر انسان به جایی که اول بوده است بالا می‌رود چه؟ ۶: ۶۳ این روح است که زنده می‌کند؛ اما جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که به شما گفتم روح و زندگی است. ۶: ۶۴ اما برخی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند؛ زیرا عیسی از آغاز می‌دانست آنان که ایمان می‌آورند چه کسانی هستند و

کیست آن که او را تسلیم خواهد کرد. **ع: ۶۵** سپس گفت: از همین رو شما را گفتم که هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید؛ مگر آن که از جانب پدرم به او عطا شده باشد. **ع: ۶۶** از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، او را همراهی نکردند).

انجیل یوحنا: (**ع: ۴۰** زیرا این خواست کسی است که مرا فرستاده، که هر که پسر را بنگرد و به او ایمان آورد از حیات جاودان برخوردار شود و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزاند. **ع: ۴۱** آنگاه یهودیان درباره‌ی او همه‌می‌کردند؛ چرا که او گفته بود: من همان نانی هستم که از آسمان نازل شده است).

انجیل یوحنا: (**ع: ۴۳** عیسی پاسخ داده، آنها را گفت: با یکدیگر همه‌می‌کنید. **ع: ۴۴** هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید؛ مگر پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. **ع: ۴۵** که در کتب پیامبران آمده است و همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از خدا شنید و از او تعلیم یافت نزد من می‌آید. **ع: ۴۶** نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کس که از خدا است؛ پس او پدر را دیده است. **ع: ۴۷** و حق، و حق را به شما می‌گویم: هر که به من ایمان آورد، از حیات جاودان برخوردار است. **ع: ۴۸** من همان نان حیاتم).

۷- این که او پادشاه بر آنان و مسیح موعود است.

انجیل لوقا ۱: (**۳۱** اینک آبتن شده، پسری خواهی زایید و نامش را عیسی می‌گذاری. **۳۲** او بزرگ خواهد بود و پسر خداوند متعال خوانده خواهد شد؛ و پروردگار، خداوندگار، تخت پادشاهی پدرش داود را به او عطا خواهد فرمود. **۳۳** او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود).

عقیده‌ی یهود چنین بود: اینکه مسیح همان پادشاهی است که بر بنی اسرائیل پادشاهی می‌کند. ولی عیسی علیه السلام ظهور کرد و ظهورش مخالف اعتقادشان بود از

جمله سادگی و نسبت دادن او به یوسف نجار- و اینکه او هیچ یک از اسباب پادشاهی که آنها گمان می‌کردند با خود خواهد آورد را نداشت؛ اینکه او از خانه‌ای می‌آید که جایگاه بزرگی از مقام و مال دارد تا سبب و علتی در ملزم کردن یهود به اینکه او پادشاه است. ولی اقرار به پادشاهی کسی که نشانش زهد بود، برای آنها دشوار می‌نمود و اینکه او علیه همه‌ی مفاهیم مادی که به طور معمول انسانی که خواهان پادشاهی است به آنان چنگ می‌زند و به سویشان می‌رود، موضع‌گیری کرده بود؛ چرا که (به زعم آنان) بدون اینها امکان ندارد ویژگی پادشاهی محقق شود. وضعیت آنان و اعتراضشان بر او همانند وقتی بود که پیش‌تر بر طالوت اعتراض کردند؛ آن هنگام که خداوند او را به عنوان پادشاهی بر آنان برگزید؛ اما عیسی (علیه السلام) می‌فرمود:

عیسی فرمود: (خدمتکارم دستانم، مرکبم پاهایم، زمین بسترم، و سنگ بالشم است. گرم کننده‌ام در زمستان قسمت‌های شرقی زمین، چراغم در شب، ماه، نان خورشم، گرسنگی، جامه‌ی زیرینم، ترس، لباسم، پشمین، میوه و سبزی‌ام آنچه زمین برای چهار پایان و وحوش می‌رویاند، می‌باشد. شب را به سر می‌آورم در حالیکه چیزی ندارم و صبح می‌کنم در حالیکه چیزی ندارم و حال آنکه بر روی زمین کسی از من بی‌نیازتر نیست)<sup>(۱)</sup>.

اگر این شعار و علامت کسی است که از این بزرگان یهودی که در ماده غوطه‌ور شده بودند درخواست پادشاهی می‌کند، پس چگونه آنها به پادشاهی او اقرار کنند؟ وقتی مسیح دستگیر شد از او پرسیدند: آیا تو پادشاه هستی؟ او پرسش‌های آنان را با استفهام پاسخ می‌داد و به آنان می‌فرمود: شما اینگونه می‌گویید؛ زیرا در حقیقت او پادشاه آنان نبود؛ و این خود باعث شد که سرکشی آنان افزوده شود و آنچه از انواع

شکنجه‌ها را بر او انجام دادند، انجام دهند تا برای مردم اینطور توجیه کنند که به اعتقادات بنی اسرائیل حریص‌اند و خودشان را پاک می‌دانند و دیندار ولی خداوند و حجت او بر آنان هستند؛ زیرا او مخالف هوا و هوس آنها آمد و فساد را که بر آن بودند و انحرافی که به این دلیل امت بر آن بودند را بیان می‌نمود. نکته‌ی دیگری نیز در اینجا وجود دارد که در این بحث روشن خواهد شد؛ اینکه مسیحی که به صلیب رفت به هر کسی که او را پادشاه یهود می‌خواند اعتراض می‌کرد و این خود از دلایلی بود که یهودیان را به شک و تردید می‌انداخت در اینکه آیا او همان پادشاه آنان است که منتظرش هستند؟

انجیل مرقس ۱۵: (۱:۱۵) بامدادان بی‌درنگ، سران کاهنان، شیوخ، کاتبان و تمامی اعضای شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست بسته بردند و به پیلاتس تحویل دادند. ۱۵: ۲ پیلاتس از او پرسید: آیا تو پادشاه یهودی هستی؟ عیسی پاسخ داد: تو خود چنین می‌گویی! ۱۵: ۳ سران کاهنان، اتهامات بسیاری بر او می‌زدند. ۱۵: ۴ پس پیلاتس باز از او پرسید: آیا هیچ پاسخی نداری؟ بین چقدر علیه تو شهادت می‌دهند! ۱۵: ۵ ولی عیسی هیچ پاسخ نداد؛ چندان که پیلاتس در شگفت شد).

نکته‌ی مهمی در اینجا وجود دارد؛ اینکه عیسی علیه السلام در سفر آموزشی و اعلام رسالتش و آماده‌سازی شاگردانش، نمی‌فرماید که او مسیح است و تنها این پرسش را از شاگردان می‌پرسید که مردم درباره‌ی من چه می‌گویند که من چه کسی هستم؟ و آنان برایش سخن مردم درباره‌ی او را نقل می‌کردند. وقتی آنها اقرار می‌کردند که او مسیح است، آنان را باز می‌داشت و از آنان درخواست می‌کرد چنین نگویند.

انجیل یوحنا: (۱۰: ۲۳ و عیسی در هیکل در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۱۰: ۲۴ یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: تا به کی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر

تو مسیح هستی آشکارا به ما بگو. ۱۰: ۲۵ عیسی پاسخ‌شان داد: به شما گفتم؛ اما شما باور نمی‌کنید. کارهایی که من به نام پدرم انجام می‌دهم گواه بر من هستند). در حالی که عیسی (علیه‌السلام) در مرحله‌ی پیش از دستگیر شدن به کسانی که از او می‌پرسیدند، پاسخ می‌داد که او مسیح است و همچنین پاسخ می‌داد که شما می‌گویید؛ با همان روش مسیحی که به صلیب رفت و به شکلی مبهم. این موضوع نیز باعث می‌شد آنان در این خصوص که او مسیح موعود است، سرگردان شوند.

انجیل مرقس: (۸: ۲۷ سپس عیسی با شاگردانش به روستاهای اطراف قیصریه‌ی فیلیپس رفت. در راه از شاگردان خود پرسید: مردم می‌گویند من چه کسی هستم؟ ۸: ۲۸ پاسخ دادند: بعضی می‌گویند: یحیای تعمید دهنده هستی؛ عده‌ای می‌گویند: ایلیا و عده‌ای دیگر نیز می‌گویند: یکی از پیامبران. ۸: ۲۹ از آنان پرسید: و شما می‌گویید که من چه کسی هستم؟ پطرس او را پاسخ داده، گفت: تو مسیح هستی. ۸: ۳۰ اما عیسی ایشان را نهیب زد که درباره‌ی او به کسی چیزی نگویند).

ولی وقتی مسیح دستگیر شد و از او پرسیدند: آیا تو پادشاه هستی؟ پاسخ‌شان را نمی‌دهد؛ ولی وقتی از او می‌پرسیدند: آیا تو مسیح هستی؟ با «بله» پاسخ می‌داد. انجیل مرقس ۱۴: (۱۴: ۶۰ پس رئیس کهنه از آن میان برخاست و از عیسی پرسید: هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟ ۱۴: ۶۱ اما او همچنان خاموش ماند و هیچ پاسخ نداد. دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟ ۱۴: ۶۲ عیسی به او گفت: من همان هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر سمت راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید).



این از موارد مهمی است که باید به آن توجه داشت؛ اینکه عیسی علیه السلام نه برای شاگردان و نه برای یهود آشکار نکرد که او مسیح است و او این موضوع را رها می کند تا آنها بر آن حکم کنند؛ و همان طور که عرض کردم وقتی یکی از شاگردانش به او می گوید که او مسیح است او را به شدت نهیب می زند و از او می خواهد که دیگر چنین نگوید؛ ولی مسیحی که به صلیب کشیده شد وقتی از او پرسیدند که آیا تو مسیح هستی، این موضوع را در برابر یهودیان اقرار می کند و به آنها می فرماید: (بله) و به آن اعتراف می نماید. در اینجا نکته ای وجود دارد و ما از آن نتیجه گیری می کنیم که اگر او همان عیسی علیه السلام بود که دستگیر شده بود، سزاورتر بود همان طور پاسخ گوید که به شاگردان پیش از دستگیر شدنش که با آزادی حرکت می کرد پاسخ می داد؛ ولی این شخص (شبیبه) که دستگیر شد، می خواست این حقیقت را به آنان بشناساند که هیچ ارتباطی وجود ندارد که او را به آنان مربوط سازد؛ زیرا خداوند او را در ساعتی فرستاد که پیامبر خدا عیسی علیه السلام دعا نمود که آن عذاب از او برداشته شود، و به علاوه ویژگی مسیح که او اعلامش می کند وقتی از او می پرسیدند: آیا تو مسیح هستی؟ او به آنان پاسخ می دهد: (من همو هستم)، بر او منطبق می باشد؛ ولی می فرماید که او همان پادشاهی که آنان منتظرش هستند، نیست؛ چرا که پادشاه آنها پیامبر خدا عیسی علیه السلام بود.

۸- ترس از اینکه ایمانشان را از روی ترس از دنیایشان آشکار کنند.

انجیل یوحنا ۱۲ : (۱۲: ۴۲) ولی با این همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به او ایمان آوردند؛ اما از ترس فریسیان ایمان خود را اقرار نمی کردند، مبادا از کنیسه اخراجشان کنند. ۱۲: ۴۳ زیرا جلال و شکوه مردم را بیش از جلال خداوند دوست می داشتند).

پیامبر خدا عیسی علیه السلام با دلیل بر یهود چیره می شود:

عیسی علیه السلام بر علمای یهود بر اساس آنچه به آن اعتقاد دارند، دلیل می آورد و برایشان بیان می فرماید که آنها اعتقادشان را از متونی که برایشان وارد شده است به شکلی صحیح درک نکرده اند، و به آنان می گوید که شما دعوت مرا انکار می کنید و با متونی که برای شما آمده است، مرا متهم می کنید؛ اینکه مسیح، فرزند پیامبر خدا داود علیه السلام است؛ در حالی که داود علیه السلام مسیح را به عنوان پروردگار خود می خواند و این را شما می دانید. پس چگونه این مطلب را انکار می کنید در حالی که یک بار از او به شما این طور رسیده است که فرزندش است و بار دیگر داود می گوید که او پروردگارش است. این احتجاج بسیاری از بنی اسرائیل را شادمان می کند؛ چرا که به آنان گفته شده است؛ ولی آن را به عنوان اسلوب های مورد استفاده برای ویران کردن مفاهیم اعتقادی به کار نمی بستند؛ در حالی که ایشان علیه السلام علیه آنان با مفاهیمی که مصداق یا معنایی برایشان نداشت استدلال می نمود. این موضوع بسیاری از مردم را شادمان می نمود؛ زیرا می دیدند علمایشان نمی توانند این مسئله را پاسخ گویند و ناتوانی آنان را آشکار می نمود؛ به خصوص برای کسانی که تناقض هایی را در کارهای این علما می دیدند.

انجیل مرقس: (۱۲: ۳۵) هنگامی که عیسی در هیكل تعلیم می داد، پاسخ داده، گفت: چگونه کاتبان می گویند که مسیح پسر داود است؟ ۱۲: ۳۶ زیرا داود خود، با الهام از روح القدس گفته است: پروردگار به پروردگار من گفت که بر دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنان را کرسی زیر پایت سازم. ۱۲: ۳۷ اگر داود خود، او را پروردگار می خواند، او چگونه می تواند پسر داود باشد؟ و انبوه جمعیت با شادمانی و سرور به سخنان او گوش فرا می دادند).

این نکته بر زبان یکی از رسولان آمده؛ آنجا که او این بشارت را اعلام می دارد که

داود علیه السلام به مسیح چینی می‌نگرد که او پروردگارش است.

در اعمال رسولان ۲ آمده است:

خطابه‌ی پطرس: (۲: ۲۵) چنانکه داود درباره‌ی او می‌فرماید: پروردگار را همواره پیش روی خود دیده‌ام. در هر لحظه که او بر دست راست من است تا متزلزل نشوم. ۲: ۲۶ از این رو دلم شاد است و زبانه‌ی تسبیح گوی تا آنجا که جسمم نیز در امید ساکن خواهد بود. ۲: ۲۷ چرا که تو جانم را در اعماق (دوزخ) رها نخواهی کرد و نخواهی گذاشت قدّوست فساد ببیند. ۲: ۲۸ تو راه‌های حیات را به من نموده‌ای و با حضور خود مرا لبریز از شادی خواهی نمود).

عیسی علیه السلام بر یهود در چگونگی استدلالشان در برابر حق اعتراض می‌کند:

یهود به عقایدشان و آنچه در بینشان متعارف بود پایبند بودند؛ مانند اینکه آنها به هیچ‌کسی اعتقاد پیدا نمی‌کردند مگر براساس آنچه به آن پایبند و یا معتقد بودند بیاید؛ زیرا اثبات دانایتر بودن هر کس یا مقدّس بودنش از طریقی مرسوم صورت می‌پذیرفت. آنها علما و مقدّسان را براساس راه‌ها و روش‌هایی که به درستی‌شان اعتقاد داشتند و براساس آنچه معلّمان شریعت مطرح می‌نمودند، تعیین می‌کردند. به همین دلیل وقتی عیسی علیه السلام آنچه را که مخالف راه و روش آنها بود آورد، سببی شد تا او را نپذیرند؛ چرا

که اگر او را می‌پذیرفتند علیه خودشان به گمراه بودن گواهی می‌دادند؛ و اگر او را می‌پذیرفتند باید از هر آنچه از مقام و منصب‌های دنیوی در اختیار داشتند، جدا می‌شدند؛ جایگاه‌هایی که مورد استفاده‌ی کسانی بود که آنها را با معانی قدسی پوشانیده بودند تا مردم را به سوی خود جلب کنند و از حقوق شرعی که از سوی آنها می‌رسید بهره‌مند گردند؛ مانند (عُشْر) که بر آنان واجب بود و همچنین نذوراتی که برای هیکل می‌آمد. اولین چیزی که عیسی (علیه السلام) برای کسانی که خود را خادم هیکل قرار داده بودند مطرح نمود، گواهی کسی بود که او را فرستاده است و نیز اینکه او براساس حجت و دلایلی که به عنوان دلیل بر راستی ادعایش آورده است، خودش گواهی می‌دهد. به آنان می‌فرماید: اگر واقعاً ادعای نزدیک بودن به خداوند را دارید، خداوند از من به شما خبر می‌دهد و این، تصدیق‌کننده‌ی دعوت من به سوی شما است.

انجیل یوحنا ۵: (۵: ۴۳) من به نام پدرم آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۵: ۴۴ چگونه می‌توانید ایمان آورید، در حالی برخی از شما از برخی دیگر شکوه و جلال را می‌پذیرید، در حالی که خواهان جلال و شکوهی که از خدای یکتا است، نیستید؟! ۵: ۴۵ مپندارید این منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کننده‌ی شما موسی است؛ همان که به او امید بسته‌اید. ۵: ۴۶ زیرا اگر شما موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید؛ چرا که درباره‌ی من نوشته است. ۵: ۴۷ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارد، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟).

انجیل یوحنا ۸: (۸: ۱۳) پس فریسیان به او گفتند: تو خود بر خویشتن شهادت می‌دهی، پس شهادت تو راست نیست. ۸: ۱۴ عیسی پاسخ داده، آنها را گفت: هر چند من بر

خویشتن شهادت می‌دهم، ولی شهادتم راست است؛ زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. **۸: ۱۵** شما بر حسب جسم (بدن) داوری می‌کنید؛ اما من بر کسی داوری نمی‌کنم. **۶: ۱۶** ولی حتی اگر هم حکم کنم، داوری من راست است؛ زیرا تنها نیستم؛ بلکه من هستم و پدری که مرا فرستاده است. **۸: ۱۷** در شریعت شما نیز نوشته شده که شهادت دو نفر راست است. **۸: ۱۸** من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم و پدری که مرا فرستاده نیز بر من شهادت می‌دهد. **۸: ۱۹** آنگاه او را گفتند: این پدر تو کجا است؟ عیسی پاسخ داد: نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید، پدرم را نیز می‌شناختید).

موضوع دیگری که باید در شناخت حق و هدایت به سویش از آن پیروی کنند این است که به فطرت خود بازگردند؛ و این همان یگانه راهی است که آنان را به ملکوت مرتبط می‌سازد و نکته‌ی اساسی در شناخت صاحب حق است. عیسی علیه السلام برای آنان مثال‌هایی می‌زند که باید در فطرت خود همچون کودکان باشند و اینکه شناخت حق در ارزش‌های مادی یا ارزش‌های علمی شخص مشخصی که آن را از محیط خود به دست آورده است، نیست:

انجیل لوقا ۱۸: (۱۸: ۱۵) مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می‌آوردند تا بر آنها دست بگذارد. شاگردان چون آنها را دیدند، آنان را نهیب زدند. ۱۸: ۱۶ اما عیسی آنان را فراخوانده، گفت: بگذارید کودکان نزد من آیند. ایشان را باز مدارید؛ زیرا ملکوت خداوند از آن چنین کسان است. ۱۸: ۱۷ به حق به شما می‌گویم: هر که ملکوت خداوند را همچون کودکی نپذیرد، هرگز به آن داخل نگردد).

عیسی همراه مردی ثروتمند بود که او را فرمان می‌دهد تمام مایملک خود را بفروشد و بهایش را برای نیازمندان توزیع کند تا از مانعی که او را از یاری دادن حق بازمی‌دارد، رهایی یابد:

انجیل لوقا ۱۸: (۱۸: ۲۲) عیسی چون این را شنید، به او گفت: هنوز یک چیز کم داری. هرآنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن که در آسمان گنجی خواهی داشت. آنگاه آمده، مرا پیروی کن. ۱۸: ۲۳ آن مرد چون این را شنید، اندوهگین شد؛ زیرا او بسیار ثروت داشت. ۱۸: ۲۴ اما عیسی چون او را اندوهناک دید گفت: چه دشوار است وارد شدن ثروتمندان به ملکوت خداوند! ۱۸: ۲۵ زیرا عبور کردن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است از وارد شدن ثروتمند به ملکوت خدا. ۱۸: ۲۶ کسانی که این را شنیدند، گفتند: پس چه کس می‌تواند نجات یابد؟ ۱۸: ۲۷ فرمود: آنچه نزد مردم ناممکن است، نزد خدا شدنی است. ۱۸: ۲۸ پطرس گفت: این ما، که همه چیز را ترک گفتیم و از تو پیروی کنیم! ۱۸: ۲۹ عیسی ایشان را گفت: حق را به شما می‌گویم؛ کسی نیست که خانه را ترک گوید، یا والدین، یا برادران، یا زن و یا فرزندان را به خاطر ملکوت خداوند، ۱۸: ۳۰ جز اینکه در همین زمان چندین برابر به دست آورد و همچنین در عالم پیش رو حیات جاودان را).

انجیل یوحنا ۳: (۳: ۱) و کسی از فریسیان نیکو دیموس نام. از رؤسای یهود بود. ۳: ۲

شب هنگامی نزد عیسی آمده، به وی گفت: ای استاد! می‌دانیم تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده‌ای؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد. ۳:۳ عیسی او را پاسخ داده، گفت: حق را و حق را به تو می‌گویم: اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید. ۳:۴ نيقوديموس او را گفت: چطور ممکن است انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می‌شود بار دیگر داخل شکم مادرش گشته، مولود شود؟! ۳:۵ عیسی پاسخ داد: حق را و حق را به تو می‌گویم؛ اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست داخل ملکوت خدا شود. ۳:۶ آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود شد روح است).

و این اشاره‌ی مهمی است به اینکه کسی که می‌خواهد وارد ملکوت شود باید ولادتش شبیه ولادت او علیه السلام باشد؛ اینکه علت ولادت ایشان علیه السلام همان روح بوده است، و تأکید ایشان علیه السلام بر این معنا در آموزش خود به شاگردانش و مردم در جامعه چنین بود که بر شما لازم است دوباره متولد شوید، و ولادت شما با پیروی از وصایا و آموزه‌های شریف او است تا به نیکی و اخلاصی برسید که نهایتش، روحی است که به شما افزوده می‌گردد و با دادن این روح ولادت جدید و زندگی جدیدی برای شما رقم خواهد خورد. یهود وقتی این اندیشه برایشان کم‌کم روشن شد شروع به رد کردن آن نمودند و این مطابق با بشارت‌هایی بود که پیامبران پیشین داده بودند. آنها شروع به لعنت کردن همه‌ی کسانی که به عیسی علیه السلام ایمان می‌آوردند نمودند.

انجیل یوحنا ۸: (پس خادمان نزد رؤسای کهنه و فریسیان آمدند. آنها به ایشان گفتند: برای چه او را نیاوردید؟ ۴۶ خادمان در پاسخ گفتند: هرگز پیش‌تر کسی مثل این مرد سخن نگفته است! ۴۷ آنگاه فریسیان آنها را گفتند: آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟ ۴۸

مگر کسی از سرداران یا از فریسیان به او ایمان آورده است؟ ۴۹ اما این گروه که شریعت را نمی‌دانند، ملعون هستند).

و همان‌طور که گفته شد، آنها همه‌ی کسانی را که می‌گفتند (یسوع همان مسیح است) لعنت می‌نمودند.

انجیل یوحنا ۹: (از آن رو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند).

عامل خطای بنی‌اسرائیل در ایمان نیابردنشان این بود که آنان شریعت خود را نهایت شناخت و معرفت قرار داده بودند، تا جایی که آنان براساس آن نسبت به ولیّ خدا حکم صادر می‌کردند، نه اینکه آن را راه و دلیلی برای شناخت ولیّ خداوند قرار دهند. این مفهومی است به غایت دقیق و انسان حکیمی که خداوند دلش را با ایمان نورانی کرده است، این را از دست نمی‌دهد. ایمان تنها عاملی است که انسان را هدایت می‌کند، اما شریعت به تنهایی برای دلیل آوردن بر ولیّ خداوند و شناخت او، کافی نیست. باید به وضعیت آنان بنگریم؛ با اینکه آنان مدعی عمل به شریعت موسی بودند، آیا آنان مصداق حقیقی این ادعا بودند؟؟ به هیچ وجه! آنان به این شریعت اقرار می‌کردند و آن را به خوبی به اجرا درمی‌آوردند، ولی هوس‌ها و دنیایشان آنها را از اینکه آنچه را که عیسی (علیه السلام) آورده بود، تصدیق کنند، باز می‌داشت.

نامه‌ی پولس مقدّس به رومیان ۹: (۳۰ پس چه گوییم؟ بگوییم امت‌هایی که در پی عدالت نرفتند عدالت را حاصل نمودند؛ یعنی عدالتی که از ایمان است. ۳۱ اما بنی اسرائیل که در پی شریعتی که غایتش عدالت است می‌رفتند در رسیدن به غایت ناکام ماندن. ۳۲ از چه روی؟ از آن رو که آنان از راه به انجام رسانیدن اعمالی که شریعت واجب کرده بود این عدالت را طلبیدند، نه از روی ایمان؛ پس با سنگ لغزش مصدوم



شدند. ۳۳ چنانکه کتاب می‌گوید (اینک در صهیون سنگ لغزش و صخره‌ی سقوط را در راه مردمان می‌نهم؛ پس هر که بر او ایمان آورد، ناکام نخواهد شد).

#### محور دوم:

بیان حقایق ملکوتی که بر آنها تأکید می‌نمود و تلاش برای رساندنشان به آنها، به خصوص به شاگردانش.

#### مسیح، راز است:

این نکته‌ی است مهم در آموزه‌های پیامبر خدا عیسی علیه السلام و نقشی بود که ایشان علیه السلام در آماده‌سازی شاگردان و فرستادگان در اعلام بشارت پس از خود، به انجام رساند، و همان وظیفه‌ای بود که وقتی به فرستادگان - پس از به صلیب رفتن - دستور داده شد، به جا آوردند. این موضوع را از سخنان آنها وقتی در گوشه و کنار زمین به آن بشارت می‌دادند، درمی‌یابیم. این حقیقتی است بزرگ که مختص زمان بعثت پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام نبود؛ بلکه اصلی قدیمی بود که همراه پیامبران پیشین نیز نقش داشت و پیامبران نیز با آن امتحان می‌شدند. برخی از این پیامبران از خداوند سبحان و متعال درخواست می‌نمایند که از این حقیقتی که برایشان پرده برداشته نشد یا به شکلی جزئی پرده برداشته شد، پرده برداشته شود؛ زیرا این حقیقتی است که برای زمان و اهلی آماده شده است و در آینده به شکلی روشن آشکار خواهد شد؛ زیرا آنان کسانی هستند که توانایی تحمل این حقیقت بزرگ را دارند.

انجیل لوقا ۱۰: (۲۴) زیرا به شما می‌گویم: بسا انبیا و پادشاهان که می‌خواستند آنچه شما می‌بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند).

این حقیقت و شناخت آن، مسئله‌ای است که همه‌ی انسان‌ها به آن دچار هستند؛ چه پیامبران و چه دیگران. از همین رو جایگاه پیامبران به اندازه‌ای که این حقیقت

برایشان پرده برداشته شده، متفاوت است. به این جهت پیامبران به این موضوع افتخار می‌کنند و این همان نکته‌ای است که متن پیشین انجیل بیانش می‌دارد. پولس قدیس در نامه‌اش به کلیسای افسسیان بیان کرده که مسیح، رازی است که پیش‌تر برای پیامبران و فرستادگان از آن پرده برداشته نشد، و برای او و فرستادگان و پیامبران قدیسش پرده برداشته شده است.

نامه‌ی پولس به کلیسای افسسیان ۳: (۱) به این سبب، من که پولس هستم، اسیر عیسی مسیح برای شما ای امت‌ها ۲ اگر بشنوید تدبیر فیض خدا را که به جهت شما به من عطا شده است ۳ که این سرّ از راه کشف به من اعلام شد، چنانکه پیش‌تر به طور مختصر نوشتم ۴ که از مطالعه‌ی آن می‌توانید ادراک مرا در سرّ مسیح بفهمید. ۵ سرّی که در قرن‌های پیشین برای بنی آدم آشکار نشده بود، آنگونه که اکنون بر رسولان مقدّس و انبیای او توسط روح مکشوف گشته است، ۶ که امت‌ها در میراث و در بدن و در بهره‌ی وعده‌ی او در مسیح به واسطه‌ی انجیل شریک هستند. ۷ که من خادمی از برای آن شدم؛ به حسب عطای فیض خدا که بر حسب عمل قوّت او به من داده شده است. ۸ یعنی به من که کمتر از کمترین همه‌ی مقدّسینم، این نعمت عطا شد که در میان امت‌ها به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم، ۹ و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّی از بنای عالم‌ها که مستور بود، در خدایی که همه چیز را به وسیله‌ی عیسی مسیح آفرید).

این موضوع از ماجرای ایمان آوردن پولس به مسیح روشن می‌شود؛ پس از اینکه او جزو سرسخت‌ترین مخالفان و دشمنان دعوت ایشان بود و انصار مسیح و مؤمنان به او را دستگیر می‌کرد تا اینکه مسیح بر او آشکار شد و با آن نور بر او تجلّی نمود. در اینجا او می‌خواهد بگوید چیزی برایش آشکار شده که برای پیامبران آشکار نشده است.

نامه‌ی پولس قدیس به رومیان ۱۶: (۲۴) الآن او را که قادر است شما را استوار سازد بر حسب بشارت من و موعظه‌ی عیسی مسیح- مطابق کشف آن سرّی که از زمان‌های ازلی مخفی بود، ۲۵ لیکن در حال، مکشوف شد و به وسیله‌ی کتب انبیا بر حسب فرموده‌ی خدای سمرمدی به جمیع امت‌ها به جهت اطاعت ایمان آشکار گردید، ۲۶ خدای حکیم و حید را به وسیله‌ی عیسی مسیح تا ابد الابدین جلال باد، آمین).

در اینجا پولس قدیس این راز را حکمتی می‌نامد که در نظر مردم حکمت نیست، و برای کسی که به آن ایمان بیاورد چیزی است که نه چشم دیده، نه گوش شنیده و نه بر دل کسی خُطور کرده است.

نامه‌ی پولس قدیس به قُرنتیان ۲: (۶) لیکن حکمتی است درباره‌ی روح که آن را بیان می‌کنیم، نزد کاملین؛ اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از سروران و سلاطین این عالم- که زایل می‌گردند- ۷ بلکه حکمتی سرّی و مخفی از خدا، که خداوند آن را پیش از دوران‌ها برای جلال ما مقدر فرمود، ۸ که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست؛ زیرا اگر می‌دانستند خداوند پروردگار را به صلیب نمی‌کشیدند).

### حکمت خداوند:

پولس قدیس در بشارت خود می‌خواهد بیان کند که خداوند سبحان، پیامبران و فرستادگانش را از راهی که در آن زمان شناخته شده نبود می‌آورد، و هدف از این روش، آزمایش و امتحان بندگان است.

در نامه‌اش به کلیسای قُرنتیان می‌گوید: ۳ (۱۸) زنهار کسی از شما خود را فریب ندهد؛ آن کس از شما که خود را با مقیاس‌های این جهان مردی حکیم پندارد! او باید نادان شود تا درحقیقت حکیم گردد. ۱۹ زیرا آنچه در این عالم حکمت خوانده می‌شود، نزد خداوند حماقت و نابخردی است).

همچنین در نامه‌اش به قُرنتیان می‌گوید: (۲۷ هان! که خداوند آنچه عالمِ نابخردی می‌داند را برگزید تا حکما را رسوا سازد و آنچه عالمِ ضعف و ناتوانی می‌شمارد را برگزید تا توانگران را خوار گرداند).

انجیل لوقا ۱۰: (۲۱ و در همان ساعت، عیسی در روح و جَد نموده، گفت: ای پدر، پروردگار آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از حکیمان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان آشکار ساختی. آری ای پدر! زیرا اینچنین منظورِ نظر تو افتاد).

و پولس می‌گوید که موسی (ﷺ) از آن راز، پرده برداشت.

نامه‌ی پولس قدیس به کلیسای قُرنتیان ۳: (۱۳ و نه مانند موسی که نقابی بر چهره‌ی خود کشید تا بنی‌اسرائیل تمام شدن این فانی را نظر نکنند، ۱۴ بلکه ذهن ایشان غلیظ شد؛ زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقی است و کشف نشده؛ زیرا فقط در مسیح باطل می‌گردد. ۱۵ بلکه تا امروز وقتی موسی را می‌خوانند، نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند. ۱۶ لیکن هرگاه به سوی پروردگار بازگردند، نقاب برداشته می‌شود. ۱۷ اما پروردگار روح است و جایی که روح پروردگار است، آنجا آزادی است. ۱۸ لیکن همه‌ی ما چون با چهره‌ی بی‌نقاب، جلال خداوند را چونان در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال درست به همان صورت دگرگون می‌شویم، چنانکه از پروردگار که روح است).

عیسی با زبان مسیح سخن می‌گوید:

عیسی (ﷺ) گاهی در آموزش خود، با نام آن حقیقت معنوی روحانی کامل سخن

می‌گوید؛ حقیقتی که از آن یاد می‌کرد و عیسی آن را پدر یا پروردگار توصیف می‌نمود. همان کسی که هدف از مبعوث شدن عیسی این بود که این مفاهیم را به عنوان عقیده‌ای نزد یهود استوار نماید و حجت را بر آنان اقامه کند. تجلی و آشکار شدن حقیقت این بشارت دادن آن هنگام که پسر انسان بالا برده می‌شود، آغاز می‌گردد و اینکه او به فرجام به صلیب رفتن - که بر مسیح عارض خواهد شد - اشاره می‌کند؛ و این خود انگیزه‌ای برای پرسیدن و جست‌وجو نزد عموم مردم می‌شود تا راه حل و ارتباطی بیابند بین آنچه در شریعت آنان ذکر شده است - که از پیامبر خدا موسی علیه السلام آمده است - و بین آنچه از به صلیب کشیده شدن مسیح واقع شده است؛ به جای اینکه او پادشاهی کند، و آن هنگام که پادشاهی کند تا ابد با آنان می‌ماند. این همان چیزی است که شریعت، تأییدش می‌کند؛ اینکه برای آنان ثابت شده است که وقتی مسیح بیاید تا ابد پادشاهی می‌کند. ولی آنچه واقع شده است مغایر با آن می‌باشد؛ زیرا عیسی علیه السلام در واقع بالا برده شد و مسیح موعود به صلیب رفت؛ مسیح موعودی که نزد آنان اینگونه ذکر شده است که از طریق غیبی که برای یهود شناخته شده نیست می‌آید. از همین رو متن با توجه به آنچه برای آنان آمده است - اینکه مسیح پادشاهی می‌کند و پادشاهی‌اش همیشگی است - محقق نشد. در حقیقت این موضوع تا زمانی که مسیح موعود پادشاه برانگیخته شود، سرآمد داده شده است. پادشاهی که در متن‌هایی که نزدشان ذکر شده است (پادشاهی برای همیشه) چنین معنایی را می‌رساند که پادشاه بنی اسرائیل آن کسی نیست که به صلیب رفت و کسی که به صلیب کشیده شد، همان شبیه او است؛ یا این معنا را می‌رساند که آن کسی که پادشاهی می‌کند و عدالت الهی را محقق می‌کند، همان شبیه است که در آخر الزمان برانگیخته می‌شود. این معنایی است که متون شرعی بر آن منطبق می‌شود؛ چرا که بر او نیز

صفت مسیح منطبق می‌شود؛ زیرا او همان شخص به صلیب کشیده شده است. انجیل یوحنا ۸: (۲۶) من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم؛ لیکن آنکه مرا فرستاد حق است و تنها آنچه را که از او شنیده‌ام، به جهان می‌گویم. ۲۷ و آنها نفهمیدند که او درباره‌ی پدر با آنها سخن می‌گوید. ۲۸ عیسی آنان را گفت: وقتی که پسر انسان را بالا بردید آن وقت خواهید دانست که من، او هستم و از خود هیچ کاری نمی‌کنم؛ بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلم می‌کنم).

انجیل یوحنا ۸: (۵۴) عیسی پاسخ داد: اگر خود را جلال دهم، جلال من چیزی نباشد. پدر من آن کسی است که مرا جلال می‌بخشد؛ همانکه شما می‌گویید خدای تان است. ۵۵ در حالی که شما او را نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم و اگر بگویم او را نمی‌شناسم، مثل شما دروغگو خواهم بود. لیکن من او را می‌شناسم و قول او را نگاه می‌دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند؛ و دید و شادمان گردید. ۵۷ یهودیان او را گفتند: هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟ ۵۸ عیسی آنان را گفت: حق می‌گویم. حق را به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم باشد من بوده‌ام. ۵۹ آنگاه سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند؛ اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان آنان گذشته، از هیکل بیرون شد و اینچنین رفت).

عیسی (علیه السلام) حقایق غیبی را بیان می‌کند و از گوشه‌ای از حقیقت سفر اعلام رسالت خود، پرده برمی‌دارد. از جمله اینکه ایشان (علیه السلام) پیش از ابراهیم پیامبر وجود داشت، و اینکه این هستی برای آن حقیقتی است که به واسطه‌اش تجلی کرده و صورتی از آن شده است و گر نه چگونه چنین نکته‌ای بر آن صدق می‌کند؛ در حالی که ایشان در زمان مشخصی متولد شده است؟ او این نکته را در جای دیگری نیز بیان می‌کند که پس از بالا رفتن، نوری خواهد بود و این نور باقی می‌ماند و پیروانش را به پیروی از

خود و حرکت در آن دستور می‌دهد تا تاریکی آنان را درنیابد.

انجیل یوحنا ۱۲: (۳۴) پس همه به او پاسخ دادند: ما از تورات شنیده‌ایم که مسیح تا به ابد باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی پسر انسان باید بالا رود؟ کیست این پسر انسان؟ ۳۵ آنگاه عیسی به ایشان گفت: نور، اندک زمانی با شما است. پس مادامی که نور با شما است راه بروید تا ظلمت شما را فرونگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۳۶ مادامی که نور با شما است به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید. عیسی چون این را بگفت، رفته، خود را از ایشان مخفی ساخت).

عیسی علیه السلام با زبان آن نور سخن می‌گفت و به آنان وصیت می‌کرد که پس از بالا رفتن به آن چنگ بزنند.

انجیل یوحنا ۸: (۱۲) پس عیسی بار دیگر آنها را خطاب کرده، گفت: من همان نور عالم هستم. کسی که مرا پیروی کند، در ظلمت سالک نشود بلکه برایش نور حیات باشد).

آنچه که با عیسی علیه السلام بود و آفریده‌ای از قدیم بود، و روحی با پیامبران بود. نامه‌ی اول قدیس پطرس رسول: (۱۰) که درباره‌ی این نجات، انبیایی که از فیضی که برای شما مقرر بود اخبار نمودند، تفتیش و تفحص می‌کردند ۱۱ و دریافت می‌نمودند که کدام وقت یا چه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر می‌داد؛ چون از زحماتی که برای مسیح مقرر بود و جلال‌هایی که بعد از آنها خواهد بود، شهادت می‌داد؛ ۱۲ کسانی که برایشان مکشوف شد که نه به خود بلکه به ما خدمت می‌کردند، در آن اموری که شما اکنون از آنها خبر یافته‌اید به واسطه‌ی کسانی که در روح القدس فرستاده شده از آسمان بشارت داده‌اند و فرشتگان نیز مشتاق‌اند که در آن نظر کنند).

نامه‌ی اول قدیس پطرس رسول: (۱۷) و چون خدا را پدر می‌خوانید و او که بدون جانبداری، برحسب اعمال هرکس داوری می‌کند. پس مدت زمان غربت خود را با ترس صرف کنید. ۱۸ زیرا می‌دانید از سیرت باطل‌تان که از پدران خود یافته‌اید خریده شده‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، ۱۹ بلکه به خونی گران‌بها چون خون برّه، بی‌عیب و بی‌داغ؛ یعنی خون مسیح، ۲۰ که خداوند پیش از بنیاد عالم، آن را برگزید، لیکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید، ۲۱ و او کسی است که باعث ایمان آوردن شما به خدایی شد که او را از بین مردگان برخیزاند و مجد و جلالش داد؛ تا غایت ایمان و امید شما خدا باشد).

نامه‌ی پولس قدیس به کلیسای کُرنتیان ۱۰: (۱) پس ای برادران! نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید، از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور کردند ۲ و همه در ابر و در دریا به موسی تعمیم یافتند؛ ۳ و همه همان خوراک روحانی را خوردند ۴ و همه همان شرب روحانی را می‌نوشیدند؛ شرابی که از صخره‌ای روحانی همراه و ملازمشان بود، و این صخره، مسیح بود. ۵ و با این وجود خداوند از بیشتر ایشان راضی نبود؛ زیرا چون مردگان در بیابان سقوط کردند).

\*\*\*



سنگ زاویه (سنگ بنا) همان مسیح است:

نامه‌ی پولس قدیس به کلیسای افسسیان ۲: (۱۹) پس، از این به بعد غریب و اجنبی نیستید. بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه‌ی خدا. ۲۰ و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید؛ که عیسی مسیح، خود، سنگ زاویه است. ۲۱ که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیكل مقدس در پروردگار نمو می‌کند. ۲۲ همان کسی که شما نیز با هم در آن بنا می‌شوید تا در روح، مسکنی برای خدا گردید).

نامه پطرس قدیس ۲: (۳) اگر فی‌الواقع چشیده‌اید که پروردگار مهربان است ۴ و به او تقرّب جسته، یعنی به آن سنگ زنده‌ی پذیرفته نشده توسط مردم، لیکن گرامی برگزیده شده توسط خداوند. ۵ شما نیز مثل سنگ‌های زنده به عمارت روحانی و کهانت مقدس بنا کرده می‌شوید تا قربانی‌های روحانی مقبول خدا را به واسطه‌ی عیسی مسیح عرضه دارید. ۶ بنابراین، در کتاب مکتوب است: (اینک در صهیون سنگ زاویه‌ی برگزیده‌ی گرامی می‌نهم و هر که به آن ایمان آورد خجل نخواهد شد) ۷ پس شما را که ایمان دارید اکرامی است. لیکن آنانی را که ایمان ندارند (آن سنگی که معماران ردّش نمودند، رأس زاویه (سنگ اصلی بنا) شد) ۸ و (سنگ لغزش دهنده و صخره‌ی مصادم)؛ کسانی که اطاعت کلام امر نکرده، لغزش می‌خورند؛ امری که برای آن قرار داده‌اند).



## عیسی (علیه السلام) پیامبری از پیامبران:

یسوع مسیح (علیه السلام) پیامبری از پیامبران است که مستند به گواهی همه‌ی کسانی است که به او ایمان آوردند و نشانه‌ها و معجزاتی که آورده را دیدند.

هر عاقلی می‌داند که هر قدر روایت‌ها رویدادها به زمان اتفاق افتادشان نزدیک‌تر باشد، این رویدادها موثق‌تر هستند. حال این وضعیت برای کسانی که در بطن حوادث، زندگی می‌کرده‌اند چگونه است؟ و از جمله‌ی اینان کسانی که هم‌عصر با دعوت یسوع مسیح (علیه السلام) بوده‌اند؛ اینان نسبت به کسانی که دور زمانی پس از زمان ظهور ایشان (علیه السلام) به او ایمان آوردند، داناتر و آگاه‌ترند. این افراد هیچ یک از ویژگی‌هایی را که در دوران‌های بعد پدیدار شده‌اند به یسوع نسبت ندادند؛ مانند اینکه او خدای مجسم (به جسم درآمده) است. متونی از انجیل را یادآور می‌شوم که بیان می‌نمایند که آنان به یسوع اینگونه نگاه می‌کردند که او پیامبری از پیامبران می‌باشد.

انجیل متی ۲۱: ۱۱: (آن گروه گفتند: این است یسوع نبی از ناصره‌ی جلیل است).

انجیل متی ۲۱: ۴۶: (و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند؛ زیرا در نظر آنان او همچون یک پیامبر بود).

انجیل مرقس ۶: ۴: (عیسی ایشان را گفت: نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن خود و میان خویشانش و در خانه‌ی خود).

انجیل مرقس ۶: ۱۵: (اما برخی گفتند او الیاس است؛ و بعضی گفتند او یک نبی یا چون یکی از انبیا است).

انجیل مرقس ۸: ۲۸: (ایشان پاسخ دادند که یحییای تعمید دهنده، و برخی دیگر ایلیا (الیاس)، و بعضی گفتند یکی از انبیا است).

انجیل لوقا ۷ : ۳۹: (چون آن فریسی که از او وعده خواسته بود این را بدید با خود می‌گفت: این شخص اگر نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند؛ زیرا گناهکاری است).

انجیل لوقا ۹ : ۱۹: (در پاسخ گفتند: یحیای تعمید دهنده، و بعضی الباس، و دیگران می‌گویند یکی از انبیای پیشین که برخاسته است).

انجیل لوقا ۲۴ : ۱۹: (به آن دو گفت: چه چیز است؟ گفتندش: درباره عیسی ناصری؛ که مردی بود نبی و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم).

انجیل یوحنا ۶ : ۱۴: (و چون مردمان این معجزه را که عیسی انجام داده بود دیدند، گفتند: این البته همان نبی است که باید به این جهان بیاید!).

انجیل یوحنا ۷ : ۴۰: (آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند گفتند: این شخص در حقیقت همان نبی است).

سفر اعمال رسولان ۳ : ۲۲: (زیرا موسی به اجداد گفت که پروردگار، خدای شما یک نبی مثل من از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند بشنوید).

سفر اعمال رسولان ۷ : ۳۷: (این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت: پروردگار، خدای شما یک نبی مثل من را از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد. سخن او را گوش فرادهید).

به علاوه اینکه یسوع فرمود که من به سوی خدای خود و خدای شما می‌روم؛ یعنی میان من و شما تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا خدای ما یکی است. او (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الهیت را به غیر خودش نسبت می‌دهد و همان‌طور که در متن زیر دیده می‌شود، به سوی او بالا می‌رود:

انجیل یوحنا ۲۰ : ۱۷: (عیسی به او گفت: مرا لمس مکن، زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام؛ ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم).

انجیل یوحنا ۱ : ۱۲: (و اما به تمام آن کسانی که او را قبول کردند، توانایی داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی ایمان آوردندگان به اسم او).



## مرحله دوم:

### پس از دستگیر شدن مسیح علیه السلام و برخاستن او از بین مردگان.

این مرحله، مهم است؛ زیرا در آن، پوشیدگی‌ها و شبهات بسیار و امتحانی حقیقی برای کسانی است که به پیامبر خدا عیسی علیه السلام ایمان آوردند؛ زیرا پیش از آن به آنها خبر داده بود که مسیح دستگیر خواهد شد، به صلیب کشیده می‌شود و از میان مردگان برمی‌خیزد؛ و شاگردان در این موضوع سرگردان شدند؛ چرا که در متن اینگونه نوشته شده بود که همراه آنان می‌ماند. پس چگونه او بالا برده شد؟ و این چه معنایی دارد؟ زیرا او همان مسیح موعود است! به همین دلیل شاگردان پس از برخاستن مسیح از میان مردگان، شناختن او را انکار می‌کردند و او را نشناختند، و این خود دلالت دارد بر اینکه آن کس که از بین مردگان برخاست و همان کسی که دستگیر شد، کسی به غیر از عیسی علیه السلام می‌باشد؛ و به دلیل شناخته نشدن ایشان در ظهور دوباره‌اش توسط آنها، مگر پس از اینکه او خود به آنان خبر می‌دهد یا عملی انجام می‌دهد که آنان به یاد کاری می‌افتادند که عیسی علیه السلام در آموزش خود انجامش می‌داد. قسمت اعظم کار عیسی علیه السلام در روزگار اندکی که رسالتش را در آن اعلام کرد این بود که می‌خواست گوشه‌ای از این حقیقت را بیان کند که آن را بیان فرمود و شاگردانش را فرمان به پیروی از آن داده بود. همان که آن را اینگونه توصیف نمود که نوری است که پس از بالا رفتن، باقی می‌ماند. پذیرش این حقیقت برای شاگردان یا کسانی که به او ایمان داشتند دشوار بود، چه برسد به علمای یهود! از همین رو وقتی ایشان از بین مردگان برخاست آنها او را نشناختند.

اگر بگوییم آنها به خاطر تأثیر شکنجه‌ای که دیده بود و اتفاقاتی که سیمایش را دگرگون کرده بود، او را نشناختند می‌بینیم کسانی که او را انکار کردند و نشناختند، شاگردانش یعنی حواریون بودند! که از جمله‌ی آنها وصی ایشان، شمعون پطرس بود. عیسی علیه السلام در تعلیم خود در مرحله‌ی اول و پیش از دستگیر شدن مسیح، معانی روحانی به ایشان می‌آموخت؛ از همین رو آنها باید مسیحی را که به صلیب رفت، می‌شناختند و انکار نمی‌کردند؛ در غیر این صورت در ساده‌ترین امتحان شکست می‌خوردند؛ امتحان شناخت ولی خداوند که تأثیرش برای کسی که ساده‌ترین اصول روحانی را گرفته و به آن عمل کرده است، روشن و واضح می‌باشد.

از جمله آموزش‌های عیسی علیه السلام این بود که به شاگردانش خبر داده بود که او را پس از به صلیب رفتن، زنده خواهند دید و حقیقت مسیح علیه السلام برای آنان آشکار خواهد شد.

انجیل یوحنا ۱۴: (۱۸) شما را یتیم نمی‌گذارم. من نزد شما می‌آیم. ۱۹ پس از اندک زمانی جهان، دیگر مرا نمی‌بیند، و اما شما مرا خواهید دید و از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست. ۲۰ و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدرم هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ می‌کند، او کسی است که مرا دوست می‌دارد، و آنکه مرا دوست بدارد، پدر من او را دوست دارد و من او را دوست دارم و ذاتم را بر او آشکار خواهم ساخت).

انجیل مرقس ۱۴: (۲۷) عیسی ایشان را گفت: همانا همه‌ی شما امشب در من لغزش خواهید خورد؛ زیرا مکتوب است، شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد. ۲۸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت).

اولین ظهور او سه روز پس از به صلیب رفتن برای مریم مجدلیه اتفاق افتاد. مریم او را شناخت و در ابتدای او را انکار نمود؛ مگر آن هنگام که او خود برایش بیان نمود که همان مسیح است.

انجیل یوحنا ۲۰: (۱۱) اما مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود و چون می‌گریست به‌سوی قبر خم شده، ۱۲ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به جانب پاها در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید. ۱۳ ایشان به او گفتند: ای زن برای چه گریانی؟ به ایشان گفت: آقای مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذارده‌اند. ۱۴ چون این را گفت به عقب ملتفت شده، عیسی را ایستاده دید. لیکن شناخت که او عیسی است. ۱۵ عیسی به او گفت: ای زن برای چه گریانی؟ که را می‌طلبی؟ چون گمان کرد او باغبان است، به او گفت: ای آقا! اگر تو او را برداشته‌ای به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم. ۱۶ عیسی به او گفت: ای مریم! مریم برگشته، گفت: (ربونی)؛ که معنایش این است: ای معلم! ۱۷ عیسی او را گفت: مرا لمس مکن؛ زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام؛ ولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم. ۱۸ مریم مجدلیه آمده، شاگردان را خبر داد که پروردگار را دیدم و به من چنین گفت).

انجیل مرقس ۱۶: (۱۲) و پس از آن به صورتی دیگر بر دو نفر از ایشان که به دهات می‌رفتند، هویدا گردید. ۱۳ این دو رفته، دیگران را خبر دادند؛ لیکن نه آنها و نه آن دو، تصدیق نمودند).

لوقا همین معنا را ولی با جزئیات بیشتر برای ما روایت می‌کند؛ اینکه شاگردان در ساعت ظهور او برای آنان او را شناختند.

انجیل لوقا ۲۴: (۱۳) و اینک در همان روز دو نفر از ایشان می‌رفتند به سوی قریه‌ای

که از اورشلیم به مسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت. ۱۴ و با یکدیگر از تمام این وقایع گفت‌وگو می‌کردند. ۱۵ و در این حین که ایشان در مکالمه و مباحثه بودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد. ۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند. ۱۷ او به ایشان گفت: این چه حرف‌ها است که با یکدیگر می‌زنید و راه را به کدورت می‌پیمایید؟ ۱۸ یکی که کلیوپاس نام داشت در پاسخ وی گفت: مگر تو در اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد، واقف نیستی؟ ۱۹ به ایشان گفت: چه وقایعی؟ گفتندش: درباره‌ی عیسی ناصری که مردی بود نبی و توانا در عمل و گفتار در حضور خدا و تمام قوم، ۲۰ و چگونه رؤسای کهنه و حکام ما او را به فتوای قتل سپردند و مصلوبش ساختند. ۲۱ اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد؛ لیکن علاوه بر این همه، امروز، روز سوم از وقوع این حادثه است، ۲۲ و بعضی از زنان ما هم ما را به حیرت انداختند که بامدادان نزد قبر رفتند، ۲۳ و جسد او را نیافته، آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده است. ۲۴ و جمعی از رفقای ما به سر قبر رفته، آنچنانکه زنان گفته بودند یافتند، لیکن او را ندیدند. ۲۵ او به ایشان گفت: ای بی‌فهمان و سست‌دلان از ایمان آوردن به تمام آنچه انبیا گفته‌اند! ۲۶ آیا این شایسته نبود که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟! ۲۷ پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود. ۲۸ و چون به آن دهی که عازم آن بودند رسیدند، او قصد نمود که دورتر رود. ۲۹ و ایشان الحاح کرده، گفتند با ما باش؛ زیرا شب نزدیک است و روز به آخر رسیده. پس داخل گشته، با ایشان توقف نمود. ۳۰ و چون با ایشان نشست، نان را گرفته، برکت داد، پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شده، او را شناختند؛ و در ساعت، از ایشان



غایب شد. ۳۲ پس با یکدیگر گفتند: آیا دل‌های در درون ما نمی‌سوخند وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می‌کرد؟ ۳۳ و در آن ساعت برخاسته، به اورشلیم مراجعت کردند و آن یازده تن را یافتند که با رفقای خود جمع شده ۳۴ می‌گفتند: پروردگار حقیقتاً برخاسته و بر شمعون ظاهر شده است. ۳۵ و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند. ۳۶ و ایشان در این گفت‌وگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: سلام بر شما باد. ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بیند. ۳۸ به ایشان گفت: چرا مضطرب شدید و برای چه در دل‌های شما شبّهات روی می‌دهد؟ ۳۹ دست‌ها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید؛ زیرا که روح، گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است. ۴۰ این را گفت و دست‌ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. ۴۱ و چون آنها هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: آیا چیز خوراکی در اینجا دارید؟ ۴۲ پس قدری از ماهی بریان و از شانه‌ی عسل به وی دادند. ۴۳ پس آن را گرفته جلوی ایشان بخورد ۴۴ و به ایشان گفت: همین است سخنانی که وقتی با شما بودم به شما گفتم؛ باید آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره‌ی من مکتوب است به انجام رسد. ۴۵ و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کُتب را بفهمند. ۴۶ و به ایشان گفت: بر همین منوال مکتوب است و اینطور سزاوار بود که مسیح دردمند شود و روز سوم از مردگان برخیزد).

استدلال تو ما بر اینکه او مسیحی است که به صلیب کشیده شده:

وقتی یسوع برای یازده شاگرد آشکار شد، تو ما که یکی از شاگردان بود، حاضر نبود. وقتی به او خبر دادند که مسیح نزد آنان بود و برایشان آشکار شد، گفت: هنگامی

تصدیق می‌کنم که اثر میخ‌ها را در دستانش ببینم.

انجیل یوحنا ۲۰: (۲۴) اما تو ما که یکی از آن دوازده تن بود و او را توأم (دو قلو) نیز می‌گفتند، وقتی عیسی آمد با آنها نبود. ۲۵ پس شاگردان دیگر به او گفتند: ما پروردگار را دیده‌ایم. به ایشان گفت: تا در دو دستش جای میخ‌ها را نبینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و دست خود بر پهلویش ننهیم، باور نخواهم کرد. ۲۶ و بعد از هشت روز بار دیگر شاگردان با تو ما در خانه‌ای جمع بودند و در حالی که درها بسته بود ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: سلام بر شما باد! ۲۷ پس به تو ما گفت: انگشت خود را به اینجا بیاور و دست‌های مرا ببین، و دست خود را بیاور و بر پهلو من بگذار و بی‌ایمان مباش بلکه ایمان‌دار باش. ۲۸ تو ما در پاسخ وی گفت: ای پروردگار من و ای خداوندگار من! ۲۹ عیسی گفت: ای تو ما! بعد از دیدن ایمان آوردی؟! خوشابه حال آنانی که ندیده ایمان آورند).

یسوع بار دیگر برای هفت تن از شاگردانش آشکار شد و دیگر بار نیز او را نشناختند. انجیل یوحنا ۲۱: (۴) و چون صبح شد عیسی بر ساحل ایستاده بود؛ لیکن شاگردان ندانستند که او عیسی است. ۵ عیسی ایشان را گفت: ای بچه‌ها آیا نزد شما خوراکی هست؟ به او پاسخ دادند: نه. ۶ به ایشان گفت: تور را به طرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت. پس آنها انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آن را بکشند. ۷ پس آن شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود به پطرس گفت: او پروردگار است. چون شمعون پطرس شنید که پروردگار است، جامه‌ی خود را به خویشتن پیچید زیرا برهنه بود و خود را در دریا انداخت. ۸ اما شاگردان دیگر زورق را آوردند؛ زیرا از خشکی دور نبودند، مگر قریب به قدر دویست ذراع در حالی که تور ماهی را می‌کشیدند. ۹ پس چون به خشکی آمدند، آتشی افروخته، ماهی بر آن نهاده شده، و نان دیدند. ۱۰ عیسی

به ایشان گفت: از آن ماهی که اکنون گرفته‌اید بیاورید. ۱۱ پس شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشید، پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجود این مقدار بسیار، تور پاره نشد. ۱۲ عیسی ایشان را گفت: بیایید بخورید. ولی احدی از شاگردان جرأت نکرد از او بپرسد تو کیستی؛ زیرا می‌دانستند که او پروردگار است. ۱۳ آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته، به ایشان داد و همچنین ماهی را. ۱۴ و این مرتبه‌ی سوم بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان، خود را به شاگردان آشکار نمود).  
و برای بار آخر پیش از بالا برده شدن آشکار شد؛ و این بالا رفتن برای مسیحی بود که به صلیب کشیده شد.

انجیل مرقس ۱۶: (۱۴) و پس از آن به آن یازده تن هنگامی که به غذا نشسته بودند- ظاهر شد و ایشان را به سبب بی‌ایمانی و سخت‌دلی توبیخ نمود؛ زیرا آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق نمودند. ۱۵ پس آنها را گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را با انجیل موعظه کنید. ۱۶ هر که ایمان آورد و تعمید یابد، نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد ۱۷ و این آیات همراه ایمان‌داران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف بزنند ۱۸ و مارها را بردارند و اگر زهری کشنده بخورند، ضرری به ایشان نرساند و هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت).

و پس از این مشاهده‌ای که آخرین آشکار شدن برای ایشان بود:  
مرقس ۱۶: (۱۹) و پروردگار پس از آنکه با ایشان سخن گفت، به آسمان بالا رفت و بر دست راست خدا بنشست. ۲۰ و اما ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه می‌کردند و پروردگار با ایشان کار می‌کرد و با آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید. آمین).

و این مطلبی است که در انجیل یوحنا، لوقا و مرقس گفته نشده، اما انجیل متی آن را ذکر نموده است؛ زیرا مسیح به شاگردان وعده داده بود که با آنان در جلیل دیدار می‌کند و به آنان دستور به رفتن به آنجا داده بود؛ ولی وقتی ایشان را دیدند برایش سجده کردند در حالی که تردیدهایی داشتند که آیا او مسیح است.

متی ۲۸: (۱۶) اما یازده شاگرد به جلیل بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. ۱۷ و چون او را دیدند به سجده درافتادند؛ لیکن برخی در شک بودند).

به همین خاطر انجیل‌ها اجماع دارند بر اینکه شاگردان، مسیح را پس از اینکه از بین مردگان بلند شد نشناختند؛ مگر وقتی که او خود آنها را خبر داده بود یا برای آنان آیه و نشانه‌ای انجام داده بود که آنچه عیسی عليه السلام پیش از دستگیر شدن مسیح عليه السلام انجام می‌داد را به آنان یادآوری می‌نمود.

پاره‌ای از آنچه سید احمد الحسن عليه السلام به نگارش درآورده است را بیان می‌کنم؛ که حقیقت به صلیب کشیده شده و معنای آخرین فریاد وی پیش از تسلیم کردن روح را روشن می‌کند:

عیسی عليه السلام به صلیب کشیده نشد و کشته نشد بلکه بالا برده (رفع) شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه‌کننده‌شان که خداوند لعنتشان کند، نجات داد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بردار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و

به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: (عیسی علیه السلام در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب‌هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانه‌ای داخل کرد. سپس از چشمه‌ای که در کنج خانه بود، به سوی آنان آمد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شبیح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی.... سپس امام علیه السلام فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی علیه السلام آمدند.... و آن جوان که شبیح عیسی علیه السلام بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند<sup>(۱)</sup>.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (دوازده نفر گرد آمدند) در حالی که آن تعداد از حواریون که آمده بودند (یازده تن) بودند و یهودا نیامده بود بلکه نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی علیه السلام را تسلیم کند؛ این از موارد متواتر است و قابل انکار نیست. نفر دوازدهمی که آمد یا می‌توان گفت از آسمان نازل شد، یکی از اوصیا از آل محمد علیهم السلام بود که پس از آنکه شبیه عیسی علیه السلام گردید، به صلیب کشیده و کشته شد.

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشیده شدنش بر زبان می‌راند (ایلیا، ایلیا، چرا ترکم نمودی) می‌باشد. در انجیل متی آمده است: (۴۶) یسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنِي؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ ۴۷ برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می‌خواند.... ۴۹ و دیگران گفتند: بگذار تا

بینیم آیا الیاس می‌آید تا او را برهاند ۵۰ یسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده‌ی هیکل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید...<sup>(۱)</sup>

در حقیقت ترجمه‌ی کلماتی که بر زبان آورد چنین می‌باشد: (ای علی! ای علی! چرا مرا فروفرستادی؟) و مسیحیان آن را به (الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟) ترجمه می‌کنند، همان طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می‌شود.

و فرو فرستادن یا انداختن از آسمان به زمین، نزدیک به «ترک کردن» می‌باشد. این وصی این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فرو فرستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم می‌باشد؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فرو فرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبدا یک بار دیگر که همین سوال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آنگاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآوردند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آنها سازش می‌کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می‌شود، عبرت گیرید و مرا وقتی آدم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

او می‌خواهد با این پرسش که برای هر عاقل پاک‌سرشتی پاسخش روشن است، بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت‌های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغری، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین. و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می‌پرسد: آیا

تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می‌گوید: تو اینطور گفتی، یا آنها می‌گویند، یا شما می‌گویید. او نمی‌گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت‌آور؛ اما اکنون آشکار و واضح گردید.

او نگفت: آری، زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی علیه السلام بود که خداوند او را بالا برد و او شبیه همان کسی است که فرود آمد تا به جای عیسی علیه السلام مصلوب و به قتل رسیده شود.

پایان سخن سید احمد الحسن علیه السلام.<sup>(۱)</sup>





## تکرار فرستادن دگرباره‌ی او

عیسی علیه السلام با جسد برانگیخته می‌شود:

با توجه به مطالبی که بیان شد باید بدانیم که دو شخصیت وجود دارد که در زمان عیسی علیه السلام دارای جسد شدند؛ یکی عیسی علیه السلام که در آن زمان متولد شد و دیگری مسیح علیه السلام که به صلیب کشیده شد و می‌فرمود من از این عالم نیستم؛ و او در زمان خودش خواهد آمد؛ یعنی زمان حجّت بودنش و تکلیفش، و اینکه بار دیگر برانگیخته می‌شود تا همان‌طور که گفته شد۔ انصارش گردش باشند. تکرار فرستاده شدن عیسی علیه السلام نیز از مسایل متواتر در اعتقادات اسلامی و همچنین نصرانی که به همین صورت می‌باشد. در اعتقادات اسلامی اینگونه است که او با جسدش باز می‌گردد و در اعتقادات نصرانی چنین است که او با جسدش باز نمی‌گردد، بلکه فقط روح القدس از طرف او مبعوث می‌گردد.

نصارا اعتقاد دارند که ایشان به مقام لاهوت مطلق رسیده است. در نتیجه برای او نیز به واقع همه‌ی آنچه برای خداوند است، صادق می‌باشد. آنها بر چند مورد استدلال می‌کنند، از جمله اینکه او مردگان را زنده می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد، شیاطین را دور می‌کرد و دیگر آیاتی که عیسی علیه السلام آورده است. اما اینها مواردی است به طور معمول همراه دعوت هر پیامبری است و دعوت هیچ پیامبری از پیامبران از آن تھی نمی‌باشد.

به همین دلیل بطلان ادعای آنان مستند بر این دلایل۔ مبنی بر اینکه ایشان لاهوت مطلق است، با توجه به متون روشن انجیل که قابل تأویل نیستند، ثابت شده و قطعی است.

از جمله: ایشان بار دیگر در ارسال دوباره‌اش با جسد می‌آید؛ و حتی اینکه همه‌ی کسانی که ایمان ندارند به اینکه او عليه السلام با جسد می‌آید، دجال محسوب می‌شوند. نامه‌ی دوم قدیس یوحنا‌ی رسول: (۷) زیرا گمراه کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که از جمله‌ی آنها کسی است که به بازگشت عیسی مسیح در جسم اقرار نمی‌کند؛ اینکه این شخص گمراه کننده و مسیح دجال است. ۸ خود را نگاه بدارید، مبدا ثمره‌ی آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید؛ بلکه تا اجرت کامل بیابید. ۹ هر که خود را بلند نشان دهد و در تعلیم مسیح استوار نباشد، او خدا را ندارد؛ اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت و استوار ماند، او، هم پدر و هم پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی با تعلیمی جز این نزد شما آید او را به خانه‌ی خود مهذیرید و او را تحیت مگویید ۱۱ زیرا هر که او را تحیت گوید در کارهای قبیحش شریک است).

این متن اشاره‌ی روشنی است بر اینکه ایشان با جسدش برانگیخته می‌شود و اینکه پندار آنان که ایشان خداوند است باطل می‌گردد. او عليه السلام برای آنان فرستاده‌ای از سوی خودش برمی‌انگیزد و این فرستاده را در جایی اینگونه توصیف می‌نماید که او پسر انسان است؛ همان‌طور که در متن زیر آمده است:

انجیل مرقس ۸: (۳۸) زیرا هر که در این فرقه‌ی فاسق و خطاکار از من و سخنان من شرمنده شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدرش آید، از او شرمنده خواهد گردید).

سخن عیسی عليه السلام روشن است؛ اینکه «پسر انسان» کسی غیر از عیسی بن مریم است و در مجد و شکوه پدرش می‌آید؛ یعنی دعوت کننده و خواهان بزرگی و شکوه پدرش است و نه بزرگی خودش.

عیسی علیه السلام تسلی دهنده را می فرستد:

انجیل یوحنا ۱۶: (۲۶) لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم را به یادتان خواهد آورد).

انجیل یوحنا ۱۴: (۱۶) و من از پدر درخواست می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، ۱۷ روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد، زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، زیرا با شما می‌ماند و در شما خواهد بود).

دلایلی وجود دارد که بر بازگشت دوباره‌ی یسوع مسیح که به صلیب کشیده شد دلالت می‌نماید، و این از جمله موارد اعتقادی است در آن زمان وجود داشته است؛ زیرا این معنا نزد مردم از طریق آموزه‌های عیسی علیه السلام ثابت شده بود. همچنین آنچه برای شبیه اتفاق افتاد و رابطه‌ی او با عیسی علیه السلام در بین آموزه‌ها و تعلیم او و بشارت دادنش به یسوع مسیح پروردگار؛ پروردگاری که عیسی علیه السلام را تسدید می‌کند و مقام و جایگاهی است که در شبیه، جلوه‌گر شده است. و این پدر-پروردگار- همان شبیه از نسل او است و همان کسی که یسوع مسیح را به عنوان رهایی بخش فرستاده است. آنان اعتقاد دارند که مسیح همان رهایی بخش است؛ ولی در شبیه گرفتار شدند. آیا منظور از رهایی بخش همین کسی که بر صلیب رفته است یا خیر؟

نامه به عبرانیان:

همان‌طور که فرجام بشریت چنین است که یک بار بمیرند و پس از آن قیامت باشد، به همین ترتیب مسیح خودش را یک بار پیش انداخته است تا اشتباهات بسیاری از مردم را از بین ببرد و دوباره آشکار می‌شود؛ نه به خاطر خطا و گناه، بلکه برای رهایی کسانی که منتظرش هستند.

اعمال رسولان ۳: (۱۷) ای برادران، می‌دانم آنچه شما و همچنین حکام شما با یسوع انجام دادید از جهل و نادانی بود ۱۸ لیکن خداوند آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود پیش‌تر گفته بود که مسیح رنج و محنت خواهد دید، به انجام رسانید. ۱۹ پس توبه کنید و بازگردید تا گناهان آمرزیده شود و تا ایام گشایش از سوی پروردگار فرا رسد. ۲۰ و مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد؛ یعنی یسوع ۲۱ که می‌باید در آسمان بماند تا زمان بازگشت همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود، فرا رسد).

انجیل مرقس ۱۳: (۲۶) آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار در ابرها می‌آید. ۲۷ پس فرشتگانش را خواهد فرستاد و برگزیدگانش را با بادهای چهارگانه از کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد).  
نامه‌ی پولس قدیس به رومیان: (۱۲) و اشعیا می‌گوید: شاخه‌ای از ریشه‌ی یسی آشکار خواهد شد تا بر امت‌ها سروری کند و امید امت‌ها بر وی باشد).

این متن دلالت بر نسبت نسبی بودن آینده دارد که ریشه‌ها و شاخه‌هایی دارد که او را به یسی که پدر پیامبر خدا داود است مرتبط می‌کند، و اینکه او بر جهان حکومت می‌کند و آرزوی مردم را محقق می‌سازد، و سختی و ستمی را که آنها را آزرده کرده است از آنان برمی‌دارد.

نامه‌ی پولس قدیس به فیلیپیان ۳: (۱۸) بسیاری در زمان حیاتشان همانند رفتار دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند ۱۹ فرجام اینان هلاکت است و خدای‌شان شکم‌شان، و فخرشان ننگ‌شان، و اندیشه‌شان امور دنیوی است. ۲۰ اما موطن ما در آسمان است و از آنجا با اشتیاق پروردگار یسوع مسیح، نجات دهنده‌مان را انتظار می‌کشیم. ۲۱ کسی که جسد خوار و ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد با شکوه خود مصور شود، تا با قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند).





ساعت ظهور را فقط پدر می داند:

انجیل متی ۲۴: (۳۶) اما آن روز و آن ساعت را هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه‌ی آسمان جز تنها پدر من. ۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود. ۳۸ زیرا همچنان که در ایام پیش از طوفان می خوردند، می آشامیدند، نکاح می کردند و به نکاح درمی آمدند تا روزی که نوح در کشتی شد، ۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد؛ ظهور پسر انسان نیز اینچنین خواهد بود).  
ولی نشانه‌هایی وجود دارد که می توان با آنها بر ظهور دلیل آورد.

نشانه‌های ظهور:

انجیل متی ۲۴: (۳) و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست ۴ عیسی پاسخ می دهد و می گوید: زنهار، کسی شما را گمراه نکند! ۵ که چه بسیار به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع همه‌ی اینها لازم است، لیکن هنوز انتها نیست. ۷ زیرا قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جاها پدید آید. ۸ اما همه‌ی اینها آغاز دردها است. ۹ آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند ۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند. ۱۱ و بسا انبیای دروغین برخیزند و بسیاری را گمراه کنند. ۱۲ و به جهت افزونی گناه، محبت بسیاری سرد خواهد شد. ۱۳

لیکن هر که تا انتها صبر کند، نجات یابد).

### اول: مکروه ویرانی آمریکا

از جمله نشانه‌هایی که یسوع (علیه السلام) خبر داده، آمریکا است؛ وقتی در جهان، آقایی کند و فسادش در آن آشکار شود و به خاطر بدی کارهایش، ویرانی جهان را فراگیرد. انجیل متی ۲۴: (۱۵) پس چون آن مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر پا شده ببینید).

مکان مقدس، مقدسات اسلام است و محور آن، نجف و کربلا است. این مکان نسبت به مقدسات دیگر اسلام مانند مسجدالحرام و مسجد نبوی در سعودی و بیت المقدس در فلسطین - مشرق می‌باشد.

ابتدای ظهور در مشرق است. سپس نور در سفر برپایی دولت عدل الهی همه را تا جهت‌های غربی نسبت به آن مقدسات اسلامی، فرامی‌گیرد.

انجیل متی ۲۴: (۲۷) زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود).

### دوم: صیحه در آسمان

در معنای صیحه و چگونگی اتفاق افتادنش آمده است که فرشتگان ندای ظهور می‌دهند، با این هدف که اجتماع انصار از فرشتگان و انسان و شکل گیرد و حلقه‌ها برای یاری قائم کامل شوند.

انجیل متی ۲۴: (۲۹) به محض آنکه مصیبت آن روزها به پایان رسد، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرت‌های آسمانی متزلزل خواهند شد. ۳۰ پس از آن، علامت پسر انسان در آسمان



ظاهر می‌شود و در آن هنگام، همه‌ی ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ پس فرشتگانش را با صدای شیپور بزرگ خواهد فرستاد تا برگزیدگان او را با بادهای چهارگانه از کران تا کران آسمان‌ها جمع کنند).

در این متن اشاره‌ای به صیحه‌ی آسمانی پیش از اعلام ظهور وجود دارد.

### سوم: رؤیا

از جمله نشانه‌های آخر الزمان رؤیاها است که ارتباط با صیحه و ارتباطی تنگاتنگ با ظهور دارد؛ زیرا یکی از راه‌ها متصل کننده به ولیّ خداوند می‌باشد. رؤیا گواهی مقدّس از عالم ملکوت است که امکان ندارد باطل نه از پیش رو و نه از پشت سرش به آن راه یابد؛ چرا که شیطان در آن عالم‌ها وجودی ندارد.

اعمال رسولان: سخنرانی پطرس: (۱۶) بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت ۱۷ که خداوند می‌فرماید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید؛ ۱۸ و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. ۱۹ و از بالا در آسمان، عجایب و از پایین در زمین، معجزات را از خون و آتش و بخار دود به انجام رسانم. ۲۰ خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد، پیش از وقوع آن روز عظیم روز پروردگار).

### چهارم: فساد جهان و ویرانی اش

(۲۱: ۲۰) وقتی دیدید اورشلیم با سربازان احاطه شده است، در این زمان بدانید که ویرانی اش نزدیک شده است. ۲۱ در این هنگام است که کسانی که در یهودیه هستند، باید به کوه‌ها فرار کنند و کسانی که در وسطش هستند، با بیرون فرار کنند و کسانی که در کور هستند، وارد آن نشوند. ۲۲ به این خاطر که این روزها، روزهای انتقام است؛ باید هر آنچه نوشته شده است، کامل شود. ۲۳ وای بر بارداران و شیردهان در آن روها؛ زیرا سختی بزرگی در زمین و خشمی بر این مردم است. ۲۴ و با دهان شمشیر می‌افتند و به همه‌ی مردم ناسزا گفته می‌شود و اورشلیم از مردمان کوبیده می‌شود تا اینکه زمان‌های مردم به پایان رسد. ۲۵ و نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان است و بر زمین، مردم غمگین می‌شوند و موج‌ها خروش برمی‌آورند. ۲۶ و ترس، مردم را فرامی‌گیرد و منتظر اتفاقی هستند که بر محل سکونت واقع می‌شود؛ به این خاطر که نیروهای آسمان‌ها، سخت تکان می‌خورند).

از جمله نشانه‌های دیگر ظهور این است که هر کسی که به نام قائم (مسیح) ندا می‌دهد - به خاطر بغض مردم نسبت به او و ناپسند دانستن آنان - درد و رنج می‌بیند؛ و آنها را می‌کشند، تبعید می‌کنند و به زندان می‌اندازند. این سنتی است که بر پیامبران جاری شد و در زمان ظهور بازمی‌گردد.

انجیل یوحنا ۷: (۷) جهان از شما کینه‌ای ندارد اما با من دشمنی دارد؛ زیرا من بر فساد کارهایش شهادت می‌دهم).

ظهور مرد معصیت‌کار (فرزند هلاکت) و فساد اعتقادی. از جمله نتایج این انحراف

اعتقادی این است که کسی آشکار می‌شود که ادعای الوهیت دارد و تلاش می‌کند این را برای مردم به اثبات رساند.

نامه‌ی دوم پولس قدیس به تسالونیکیان: (مگذارید هیچ کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد؛ زیرا تا نخست آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، روز پروردگار فرا نخواهد رسید. ۴ او خود را از هر آنچه مردم خدا یا معبود می‌خوانند بالاتر قرار می‌دهد؛ تا آنجا که در معبد خدا جلوس می‌کند و ثابت می‌کند که او خدا است).

انجیل یوحنا ۱۶: (۱) این سخن را به شما گفتم تا ایمان تان سست نگردد. ۲ شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی خواهد آمد که هر که شما را بکشد، گمان برد خدا را خدمت می‌کند. ۳ و این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا آنها نه پدرم را شناخته‌اند و نه مرا. ۴ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی آن ساعت آید به خاطر آورید که من به شما گفتم).

### مسیح دجال (دروغین)

مسیح دجال و پیامبران دروغین در زمان ظهور، ظاهر خواهند شد. ولی چگونه مردم خواهند شناخت و روحی که از جانب خداوند است را از روحی که از خداوند نیست - که همان روح مسیح دجال است - باز خواهند شناخت؟

اول یوحنا ۴: (ای عزیزان! هر روحی را تصدیق نکنید؛ بلکه ارواح را بیازمایید تا ببیند آیا از خداوند هستند؟ زیرا بسیاری از پیامبران دروغین به این جهان آمدند. شما روح الله را اینگونه می‌شناسید که هر روحی که اعتراف می‌کند به اینکه یسوع مسیح در جسد آمده، از سوی خداوند است، و هر روحی که به یسوع اعتراف نمی‌کند، از سوی

خداوند نیست؛ بلکه روح مسیح دجال است که شما شنیده‌اید خواهد آمد و او اکنون در این جهان است.

ای فرزندانم! شما از سوی خداوند هستید و بر پیامبران دروغین چیره شدید؛ چرا که خداوندی که در شما است از ابلیس که در جهان است، نیرومندتر است. آنان با سخن این جهان سخن می‌گویند و جهان آنان را می‌شنود، زیرا آنان از جهان هستند. ما از خداوند هستیم؛ پس هر که خداوند را می‌شناسد به ما گوش می‌دهد و با همین، روح حق را از روح گمراهی باز می‌شناسیم).

نامه‌ی دوم قدیس یوحنا‌ی رسول: (۷) زیرا گمراه‌کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که از جمله‌ی آنها کسی است که به بازگشت عیسی مسیح در جسم اقرار نمی‌کند؛ اینکه این شخص گمراه‌کننده و مسیح دجال است. ۸ خود را نگاه بدارید، مبادا ثمره‌ی آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید؛ بلکه تا اجرت کامل بیابید. ۹ هر که خود را بلند نشان دهد و در تعلیم مسیح استوار نباشد، او خدا را ندارد؛ اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت و استوار ماند، او هم پدر و هم پسر را دارد. ۱۰ اگر کسی با تعلیمی جز این نزد شما آید، او را به خانه‌ی خود مپذیرید و او را تحیت مگویید، ۱۱ زیرا هر که او را تحیت گوید در کارهای قبیحش شریک است).

همچنین در معنای دجالی که (یسوع، همان مسیح است) را انکار می‌کند، آمده است: نامه‌ی یوحنا ۲: (۱۸) ای فرزندان! این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید مسیحی دجال می‌آید و هم‌اکنون هم بسیاری از مسیحان دجال حاضر هستند؛ و از این، می‌دانیم که این ساعت، ساعت آخر است. ۱۹ از ما بیرون شدند، لیکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لیکن اینچنین شد تا آشکار شود که جملگی اینان از ما نیستند. ۲۰ و اما شما آن مسح از قدوس را یافته‌اید و هر چیز را می‌دانید.

۲۱ نوشتیم به شما از این جهت که شما راستی را نمی‌دانید، بلکه از این رو که آن را می‌دانید و اینکه هیچ دروغی از حق و راستی نمی‌آید. ۲۲ دروغ‌گو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ این همان مسیح دجال است؛ کسی که پدر و پسر را انکار می‌نماید. ۲۳ هر کسی پسر را انکار کند، پدر با او نیست، و کسی که بر پسر شهادت دهد، پدر نیز همراهش است).

پایان امر پادشاهی، به قائم (مسیح) است.

## انتقام قائم (مسیح) در روز ظهور

به همین جهت از جمله نشانه‌های ظهور این است که زمینه‌سازی که ظهور را اعلان خواهد کرد، همان مسیحی است که به صلیب کشیده شد؛ یعنی شبیه عیسی که فرستاده‌ای از سوی عیسی (علیه السلام) می‌باشد و او است که آماده‌سازی می‌کند و برایش در زمین، تمکین حاصل می‌کند و انصاری را که وعده داده شده - که در آن زمان به همراهش آشکار شوند - گرد می‌آورد؛ و او همان کسی است که به یاری از سوی خداوند والای توانا وعده داده شده است.

نامه‌ی پولس قدّیس به تسالونیکیان: (تا اینکه ما در کلیساهای خداوند به شما افتخار کنیم؛ به خاطر شکیبایی و ایمانی که در برابر همه‌ی ستم‌ها و سختی‌هایی که تحمل نمودید، و در این، دلیلی بر حکومت عادلانه‌ی خداوند است؛ اینکه اهلیت ملکوت خداوند را داشته باشید که در راهش رنج و سختی کشیدید. این از عدل خداوند است که در برابر سختی کسانی که به شما سختی داده‌اند، پاداش بدهد، و شما را همراه با ما در برابر سختی که اکنون تحمل می‌نمایید، با راحتی پاداش دهد؛ در هنگامی که پروردگار یسوع از آسمان و با فرشتگان جبروتش در آتش شعله‌ور آشکار شود؛ تا از کسانی انتقام بگیرد که خداوند را نمی‌شناسند و از کسانی که از بشارت پروردگار ما یسوع اطاعت نمی‌کنند. در نتیجه عقوبت آنان هلاکت ابدی است).

و به این ترتیب با تحویل دادن پادشاهی به پدرش امام محمد بن الحسن (علیه السلام) پس از اینکه برای ایشان تمکین حاصل شد - به فرجام کار قیام خواهد نمود؛ همان کسی که در این متن به «خداوند پدر» توصیف شده است و منظور از او در اینجا خلیفه و جانشین خداوند در زمینش است. او همان کسی است که همه‌ی کمالات خداوند سبحان را مُعکس می‌کند، تا آنجا که الله در خلقتش می‌شود. این نکته‌ای است که

سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب متشابهات و در بیان گفتار (خدا را با خدا بشناس) توضیح داده است. ایشان علیه السلام می‌فرماید:

یعنی خداوند سبحان و متعال را با خدای در خلق بشناس و او، همان امام مهدی علیه السلام می‌باشد. ایشان که سلام و صلوات پروردگرم بر او باد، تجلی و ظهور خدا در خلق است؛ یعنی تجلی و ظهور شهر کمالات الهی در خلق.

و به عبارت دیگر: تجلی و ظهور نام‌های خدای سبحان در خلق می‌باشد. ایشان که صلوات پروردگرم بر او باد، همان وجه خداوند سبحان و متعال است که با آن رو به سوی خلقت می‌کند؛ پس هر که بخواهد خدای سبحان را بشناسد، ناگزیر باید امام مهدی علیه السلام را بشناسد.<sup>(۱)</sup>

این همان عملی است که مهدی اول به آن اقدام خواهد نمود؛ اینکه حکومت‌های ستمگر بر روی زمین را از بین می‌برد. این نکته‌ای است که نامه‌ی پولس آن را توضیح می‌دهد؛ همان‌طور که در انجیل آمده است:

نامه‌ی اول پولس قدیس به قرتیان ۱۵: (۲۰) اما واقعیت آن است که مسیح از بین مردگان برخاسته، و او نوبری است برخاسته از خواب مرگ. ۲۱ زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان صورت می‌گیرد، رستخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار می‌شود. ۲۲ زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳ اما هرکس به نوبه‌ی خود: نخست مسیح که نوبر بود و سپس به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. ۲۴ سپس پایان فرا خواهد رسید. یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر بسپارد. ۲۵ زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه‌ی دشمنانش بگذارد، حکم براند. ۲۶ دشمن آخر

که باید از میان برداشته شود، مرگ است. ۲۷ زیرا کتاب می‌گوید که خداوند همه چیز را زیر پاهای او خوار گرداند. اما وقتی گفته می‌شود: همه چیز زیر پای او نهاده شد، روشن است که این خودِ خدای پدر را که همه چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، دربر نمی‌گیرد. ۲۸ هنگامی که همه چیز مطیع پسر گردید، خودِ پسر نیز مطیع آن خدایی خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد؛ تا خداوند همه چیز در همه چیز باشد).

اینجا توصیف شده است که او پروردگار است و او همان کسی است مردم را مورد محاسبه قرار می‌دهد؛ زیرا او همان کسی است که جهان را بر نیکی و بر دینداری، با دلیل خاموش می‌کند؛ به همان صورت که گفته شد در مورد تسلّی دهنده آن هنگام که ارسال شود. صادق است؛ و این همان نکته‌ای است که در قیامت صغری جلوه‌گر شده است؛ چرا که سفر جهان به سوی خداوند سبحان و متعال در نقطه‌ی عطف خود قرار دارد.

نامه یهودای قدّیس: (۱۴) لیکن خونخ که هفتمین پدر از آدم بود درباره‌ی همین اشخاص خبر داده است که گفت: اینک پروردگار با هزاران از مقدسین خود آمد ۱۵ تا بر همه‌ی بشر داوری کند و تمامی اشرار را ملزم سازد بر هر شرارتی که انجام دادند و بر هر سخن زشتی که این گناهکاران فاجر و بی‌دین برخلاف او گفتند. ۱۶ اینان‌اند همه‌کنان و گله‌مندان و آنان که برحسب شهوات خود سلوک می‌نمایند و به زبان خود سخنان تکبرآمیز می‌گویند و مردم را به طمع منفعت ستایش می‌کنند).





## خلاصه

از آنچه ارائه شد روشن می‌شود که عیسی پیامبری است که نبوت را در بنی اسرائیل به پایان رسانید و آخرین پیامبران از نسل پیامبر خدا اسحاق بن ابراهیم علیه السلام پیامبر خدا بود. او همان کسی است که آمد تا برای امری عظیم زمینه سازی کند، و پایه و بنای روحانی که نقش مهمی را در ظهور امام مهدی علیه السلام بازی می‌کند، پایه‌ریزی نماید؛ زیرا نوع بشر در مادیات غوطه‌ور شدند و غیر از ماده چیزی را نمی‌بینند. تا آنجا که هدایت به سوی حق برای آنان سخت شده است؛ به دلیل تأثیر کسانی که بر همه‌ی بشریت مسلط شدند و اعتقاداتی را براساس مفاهیم مادی و قوانینی برگرفته از نظام این عالم جسمانی وضع نمودند. حتی احادیث شریف آیات کتاب‌های آسمانی را در تحت انقیاد این مفاهیم مادی درآوردند؛ تا آنجا که آنها را از هر گونه معنای روحانی تهی نمودند.

عمل پیامبر خدا عیسی علیه السلام جلوه‌ی منتقل کردن به همه‌ی مردم و نقطه‌ی تحول ارتباط جهان با ملکوتی بود که مردم به دلیل گمراهی که علمای گمراهی انتشار داده بودند و بد فهمیدن بسیاری از احادیث شریف پیامبران و اوصیا از آن جدا شده بودند. از همین رو همه‌ی تلاش‌های ایشان علیه السلام این بود که این معانی ملکوتی را با نمادهایی از این عالم مادی روشن کند و مثال‌هایی برای آنان بزند؛ تا جایی که از زیادی مثال زدن برایشان، علیه او دلیل می‌آوردند؛ زیرا او علیه السلام می‌خواست همه‌ی مردم را خطاب قرار دهد تا رسالتی که برایش آمده است، برایشان روشن شود؛ یعنی بشارت دادن به کسی که زمین را پُر از عدل و داد می‌کند.

مورد دیگر اینکه: توضیح حقیقت (شبیبه) و بیان شبهه‌ای که برای فرزندان یهود در مورد آنچه در انجیل آمده است به وجود آمد؛ چه از کسانی باشند که به عیسی ایمان

آوردند یا از کسانی که به او ایمان نیاورند؛ اینکه در متون وارد شده در آن تناقضاتی وجود دارد! واقعیت آن است که هیچ تناقضی وجود ندارد؛ ولی همان طور که گفتیم- این سوء تفاهمی بود که پیامبر خدا عیسی علیه السلام می خواست پس از بالا بردنش در آن نیفتند. ایشان از این موضوع خبر داده بود، ولی بسیاری نفهمیدند یا امر بر آنان مشتبه شد. به همین صورت برای کسانی که پس از شاگردان آمدند و اینکه نسخه‌ی اصلی انجیل از بین رفت. به همین دلیل به تدوین انجیل براساس فهم شاگردان تکیه شد و افرادی انجیل را نگاشتند و معانی روحانی آن را با دلالت‌های مادی‌اش مطرح نمودند. به همین دلیل نصارا در اشتباه افتادند؛ یعنی ادعای آنان مبنی بر اینکه یسوع مسیح، همان خداوند مطلق است. خداوند بسی برتر است! و آنان به آقائیم سه‌گانه معتقد شدند. همان طور که بیان نمودیم، پدر معنای مجسم شده‌ای دارد و همچنین پسر و روح القدس. همانطور که بیان نمودیم ارتباطاتی که پیامبر خدا عیسی علیه السلام آنها را بیان فرمود و بر زبان راند به رمز اشاره به نزدیک‌ترین آفریدگان به خداوند و برترین آفریدگان خداوند است؛ یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام. روح القدس رابطه‌ای است که نسبت حقیقی پدر و فرزند بودن را بیان می‌کند. و به همین صورت علم و عصمت اگر در شخصی جلوه‌گر شود.

همچنین روشن شد که معنای پدر بودن در زمان ظهور بر چه کسی منطبق می‌شود. کسی که تجلی خداوند در خلق و تمثیل و جلوه‌ی غیب است. همه‌ی امت‌ها برای او آماده می‌شوند و برای آمدنش مهیا می‌گردند؛ هر چند مصداق براساس اعتقاد آن امت‌ها متفاوت باشد. او همان امام محمد بن الحسن علیه السلام است و زمینه‌ساز ظهورش، همان مسیحی است که به صلیب کشیده شد و او همان مهدی اول، سید احمد الحسن از آل محمد علیهم السلام می‌باشد.

به همین دلیل در زمان ظهور دو شخصیت ظهور می کنند؛ عیسی علیه السلام و مهدی اول سید احمد الحسن علیه السلام - که در آخر الزمان متولد می شود - و همچنین امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام به همراه ظهور ایلیا علیه السلام و خضر علیه السلام.  
از خداوند متعال خواستاریم که ما را بر همراهی با قائم آل محمد - که صلوات خداوند بر او و بر پدرانش و بر فرزنداناش توفیق باد - عطا فرماید؛ و همان طور که خداوند وعده داده است برایش در زمین تمکین حاصل کند؛ که خداوند در وعده تخلف نمی کند.

شیخ صادق محمدی

۳ ذی الحجه ۱۴۳۰

## فهرست

- تقدیم ..... ۵
- پیش‌گفتار ..... ۶
- اعتقاد یهود به مسیح ..... ۱۱
- روح و تأثیر آن در مشخص کردن روابط ..... ۱۳
- گزیده‌های از احادیث از اهل بیت که این روح را معرفی می‌کند ..... ۱۸
- روح و مریم علیها السلام ..... ۲۱
- رسالت پیامبر خدا عیسی علیه السلام ..... ۲۹
- مرحله‌ی اول: ..... ۳۴
- محور اول: اعلام رسالتش، تعلیم دادن آن و اعتراض یهود بر ایشان ..... ۳۵
- ۱ - اعلام رسالتش و تعلیم دادن آن: ..... ۳۵
- ۲ - اعتراض یهود به عیسی علیه السلام وقتی اعلام نمود که او مسیح موعود است. . . ۳۷
- دلایلی که باعث شد یهود به عیسی علیه السلام اعتراض کند: ..... ۴۰
- پیامبر خدا عیسی علیه السلام با دلیل بر یهود چیره می‌شود: ..... ۵۰

---

عیسی علیه السلام بر یهود در چگونگی استدلالشان در برابر حق اعتراض می‌کند:

- ۵۱ .....
- ۵۷..... محور دوم:
- ۵۷..... مسیح، راز است:
- ۵۹..... حکمت خداوند:
- ۶۰..... عیسی با زبان مسیح سخن می گوید:
- ۶۵..... سنگ زاویه (سنگ بنا) همان مسیح است:
- ۶۶..... عیسی (علیه السلام) پیامبری از پیامبران:
- ۶۹..... مرحله دوم:
- ۷۳..... استدلال توما بر اینکه او مسیحی است که به صلیب کشیده شده:
- ۸۱..... تکرار فرستادن دگربارهی او
- ۸۱..... عیسی (علیه السلام) با جسد برانگیخته می شود:
- ۸۳..... عیسی (علیه السلام) تسلی دهنده را می فرستد:
- ۸۴..... نامه به عبرانیان:
- ۸۷..... ساعت ظهور را فقط پدر می داند:

---

نشانه‌های ظهور: ..... ۸۷

- اول: مکروه ویرانی آمریکا ..... ۸۸
- دوم: صیحه در آسمان ..... ۸۸
- سوم: رؤیا ..... ۸۹
- چهارم: فساد جهان و ویرانی اش ..... ۹۰
- مسیح دجال (دروغین) ..... ۹۱
- انتقام قائم (مسیح) در روز ظهور ..... ۹۴
- خلاصه ..... ۹۷